

-	قراتی، محسن	سروشانه
عنوان قراردادی	دعای عهد فارسی - عربی. شرح	عنوان قراردادی
عنوان و نام پدیدارو	زندگی مهدوی در سایه دعای عهد / محسن قراتی.	عنوان و نام پدیدارو
مشخصات نشر	قم، موسسه مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.	مشخصات نشر
مشخصات ظاهري	۱۷۶ ص.	مشخصات ظاهري
شابک	۹۷۸۶۰۰۶۲۶۲-۸۳-۳	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی	فیبا
دعا عهد - نقد و تفسیر	موضوع	دعا عهد - نقد و تفسیر
/۱۳۹۲/۷۷-BP	رده بندی کنگره	/۱۳۹۲/۷۷-BP
۷۷۴/۲۹۷	رده بندی بیوپی	۷۷۴/۲۹۷
۳۱۲۳۳۹۹	شماره کتابشناسی ملی	۳۱۲۳۳۹۹
۱۳۹۲/۰۱/۲۴	تاریخ درخواست	۱۳۹۲/۰۱/۲۴
تاریخ پاسخگویی		تاریخ پاسخگویی
۳۱۲۰۷۹	کد پیگردی	۳۱۲۰۷۹



زنگی مهدوی در سایه دعا عهد

- مؤلف: محسن قراتی
- به کوشش: حسن سلم آبادی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
- نوبت چاپ: پنجم / اسفند ۱۳۹۲
- شابک: ۹۷۸-۰۰-۶۲۶۲-۸۳-۳
- شمارگان: هزار و پانصد نسخه (تاکنون: ده هزار و پانصد نسخه)
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان / ص.ب: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ همراه: ۰۹۱۰۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۴۷۳۷۸۰۱ (داخلی و ۱۱۶/۳۷۸۴۱۱۳۰) (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تلفن: ۰۹۱۳۸۹ / فاکس: ۰۸۸۹۰۴۹ و ۰۸۸۹۱۳۸۹ / ص.ب: ۱۵۶۵-۳۵۵

○ بوشهر: سنگی - خ فردوسی (بل پوردرویش) - کوچه نوروز ۴ - کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفتر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
○ www.mahdaviat.com ○ info@mahdaviat.ir ○ www.mahdaviat.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا قوادیان، احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، محمدرضا مجیری (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را باری نمودند.
مدیر مستول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود - حسین احمدی

زنگی مهدوی در سایه دعا عهد

محسن قراتی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

با اسمه تعالیٰ

در عصر کنونی که دشمنان دین خدا برای خاموش کردن چراغ هدایت و بندگی و به اسارت کشیدن عبادالله از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند، هموار کردن و بسترسازی ظهور آخرین ذخیره الهی و منجی عالم بشریت از اوجب واجبات است تا آنجا که در روایات فراوان به این مهم اشاره گردیده است تا آنجا که پیامبر ﷺ در روایتی که مورد ثوّق شیعه و سنی است می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرُفْ إِيمَانَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

برهمین اساس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف به عنوان تنها مرجع رسمی آموزش معارف مهدوی در استان بوشهر در راستای تحقق این مهم با بیش از ۱۶ سال فعالیت و با حداقل ۱۲ نوع دوره آموزشی از سطوح مهدکودک تا دانشگاهی و حوزوی همچنان آمادگی گسترش این واجب را در سطح جامعه دارد.

شما می توانید در راستای:

- ۱- آموزش معارف مهدوی (کلاسیک و غیرحضوری)
- ۲- خودسازی و جامعه سازی منتظران
- ۳- برگزاری همایش های ملی- استانی و شهرستانی در زمینه های مختلف دینی و مذهبی
 - ۴- پاسخ به شباهات
 - ۵- شهید درمانی
 - ۶- مهدی باوری و مهدی یاوری
 - ۷- ...

با ما در تماس باشید.

آدرس: بوشهر- سنگی- خ فردوسی(پل پور درویش)- کوچه نوروز ۴- کانون شیفتگان حضرت قائم ﷺ- دفتر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ﷺ -
شماره تماس: ۰۷۷۱۲۵۴۳۰ ۷۰ ۹۳۰ ۴۱۳۳۸۱۷ و ۰۹۱۷۳۷۱۶۲۷۲

۶ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

۷. يا حیاً قبلاً كُلِّ حَيٍّ؛ اى زنده پیش از هر موجود زنده!.....	۵۰
۸. وَ يَا حَيَاً بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ؛ وَ اى زنده پس از هر موجود زنده!.....	۵۰
۹. وَ يَا حَيَاً حَيْنَ لَا حَيٍّ؛ وَ اى زنده در آن هنگام که زنده اى وجود نداشت!.....	۵۰
۱۰. يا محی الموتی؛ اى زنده کننده مردگان!.....	۵۱
۱۱. و ممیت الاحیاء؛ و اى میراننده زنگان!.....	۵۲
۱۲. يا حی لا إله الا انت؛ اى زنده که غیر تو معبدی نیست!.....	۵۴
بخش سوم: ابلاغ درود	۵۹
۱. اللَّهُمَّ بَلْغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ؛	۶۱
مولی.....	۶۱
امام.....	۶۲
هادی.....	۶۳
مهدی.....	۶۳
قائم.....	۶۴
۲. صلوات الله عليه؛ درودهای خدا بر او باد.....	۶۵
۳. و على آباء الطاهرين؛ و صلوات بر پدران پاکش.....	۷۰
۴. عن جميع المؤمنين والمؤمنات؛ از طرف همه مردان و زنان بالایمان.....	۷۱
۵. فی مشارق الأرض و مغاربها؛ در شرق های زمین و غرب های آن.....	۷۲
۶. و سهلیها و جتلیها؛ زمین های هموار و کوهستانی.....	۷۳
۷. و بَرَّهَا وَ بَحْرِهَا؛ خشکی زمین و دریايش.....	۷۳
۸. وَ عَنْ وَالِدَيْ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست].....	۷۳
۹. من الصلوات زنَة عَرْشِ اللهِ؛ صلواتی هم وزن عرش خدا.....	۷۴
عرش چیست؟.....	۷۵
۱۰. وَ مَدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود.....	۷۷
۱۱. وَ مَاخْصَاهَ عِلْمُهُ؛ و آنچه را دانشش شماره کرده.....	۸۰
۱۲. وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابَهُ؛ و کتاب و دفترش بدان احاطه دارد.....	۸۱

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
بخش اول: خداشناسی	۱۵
۱. اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْظَّلِيمِ؛ اى پروردگار نور بزرگ.....	۲۰
۲. وَ رَبَّ الْكُرْسِيِ الرَّفِيعِ؛ اى پروردگار کرسی بلندمرتبه.....	۲۲
۳. وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ اى پروردگار دریای پُر از شعله.....	۲۳
۴. وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَالْزُّبُورِ؛ و اى نازل کننده تورات و انجلیل و زبور.....	۲۴
۵. وَ رَبَّ الظَّلَلِ وَ الْخَرُورِ؛ اى پروردگار سایه و آفتاب گرم.....	۲۷
۶. وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْظَّلِيمِ؛ و اى نازل کننده قرآن عظیم.....	۲۹
۷. وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبَيْنَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ اى پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان.....	۳۲
بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلک]	۳۷
۱. بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده است.....	۳۹
۲. وَ بِنُورِ وَ جَهَنَّمِ الْمُتَبَرِ؛ و به نور جمال روشنی بخشت.....	۴۱
۳. وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ؛ قسم به سلطنت ازلی است.....	۴۲
۴. يَا حَيٌّ يَا قَيْمَمُ؛ اى زنده! اى پا بر جا!.....	۴۳
۵. اشرقت به السموات والارضون؛ به حق آن اسمی که آسمانها و زمینها را با آن، نور بخشیدی.....	۴۵
۶. وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلَوْنَ وَ الْآخِرُونَ؛ و به آن اسمی که اولین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می یابند.....	۴۸

۸ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

۱۲۰.....	۱. فَآخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي؛ مرا از قبرم خارج کن.
۱۲۲.....	۲. مُوْتَرَّا كَفْتَيْ؛ در حالی که کفن پوش هستم.
۱۲۴.....	۳. شاهراً سَيْفِي؛ شمشیرم را از نیام برکشیده‌ام.
۱۲۵.....	۴. مُجْرِدًا قَنَاتِي؛ نیزه‌ام آماده باشد.
۱۲۵.....	۵. مُلَبَّيَادُغَوَةَ الدَّاعِي؛ لبیک‌گویان دعوت‌ش باشم.
۱۲۶.....	۶. فِي الْحاضِرِ وَ الْبَادِي؛ در شهر و روستا.
۱۲۷.....	بخش هفتم: دعا برای ظهرور
۱۲۸.....	۱. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ خدا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان.
۱۳۳.....	۲. وَ الْغُرْةَ الْحَمِيدَةَ؛ وَ آن پیشانی نورانی ستوده شده.
۱۳۳.....	۳. وَ اكْحُلْ نَاظِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ؛ با نگاهی از من به او، چشم‌م را سرم‌ه بکش.
۱۳۵.....	۴. وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما.
۱۳۵.....	۵. وَ سَهَّلْ مَخْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز.
۱۳۵.....	۶. وَ أَوْسِعْ مَنْهَجَهُ؛ و طریق‌وی را وسعت بخش.
۱۳۶.....	۷. وَ اسْلُكْ بِي مَحْبَّتَهُ؛ و مرا به راه او درآور.
۱۳۶.....	۸. وَ انْفَذْ أَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان.
۱۳۷.....	۹. وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ؛ و پشتش را محکم کن.
۱۳۹.....	بخش هشتم: برنامه‌های ظهرور
۱۴۰.....	۱. وَ اأَمُّرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادِكَ؛ خدا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز.
۱۴۴.....	۲. وَ أَخْيِ بِهِ عِبَادَكَ؛ و به وسیله او بندگانت را زنده کن.
۱۴۵.....	۳. فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكُ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبْتُ أَيْدِي النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی - و گفته ات حق است - که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد».
۱۴۷.....	۴. فَأَطْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَكَ؛ خدا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن.

۷ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

۸۵.....	بخش چهارم: عهد مهدوی
۱.....	۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ لَهُ فِي صَبِيحةَ يَوْمِي هَذَا؛ خدا! من تجدید بیعت می کنم با او در صبح امروزم.
۸۷.....	۲. وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَامٍ؛ و تمام ایام زندگانی‌ام.
۸۷.....	۳. عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً.
۸۸.....	۴. لَهُ فِي عُنْقِي؛ برای آن حضرت در گردنم.
۸۹.....	۵. لَا أَخُولُ عُنْهَمَا؛ که هرگز از آن سرنپیچم.
۸۹.....	۶. وَ لَا أَزُولُ أَبْدًا؛ و هرگز دست نکشم.
۹۱.....	بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان
۹۲.....	۱. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ؛ خدا! مرا از یاران او قرار ده.
۹۷.....	۲. وَأَعْوَانِهِ؛ و کمک کارانش.
۹۹.....	۳. وَ الدَّائِيَنَ عَنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او.
۹۹.....	۴. وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَاجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته هایش.
۱۰۰.....	۵. وَ الْمُمْثَلِينَ لَأَوْامِرِهِ؛ و اطاعت از اوامرش.
۱۰۰.....	الف. سرعت.
۱۰۱.....	ب. خواسته‌های امام زمان.
۱۰۱.....	الف. فرمان‌های امام زمان علیهم السلام.
۱۰۲.....	ب. اطاعت امام زمان علیهم السلام.
۱۰۶.....	۶. وَ الْمُحَامِيَنَ عَنْهُ؛ و حمایت‌گران از آن حضرت.
۱۰۸.....	۷. وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش.
۱۱۲.....	۸. وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ و شهادت یافتنگان پیش رویش.
۱۱۷.....	بخش ششم: درخواست رجعت

۹ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

۵. وَ ابْنَ يُنْتَ نَبِيًّكَ؛ وَ فَرِزَنْدَ دَخْرَ پَيَامْبَرَت.....
۶. عَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ؛ كَه هَمَنَامَ رَسُولَ تو اسْت.....
۷. حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَةً؛ تَاهِيْجَ باطِلِي دَسْتَ نِيَابَدَ، جَزَ آنَكَه از
۸. هَمَ بَدْرَانَد.....
۹. وَ يُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ؛ وَ حَقَ رَا پَرْجَا كَندَ وَ آنَ رَا ثَابَتَ نَمَاءِيدَ.....
۱۰. وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزِعًا لِمُظْلَومِ عَبْدَكَ؛ وَ او رَا پَنَاهَگَاهِي بَرَايَ بَنَدَگَانَ مَظْلُومَت
۱۱. قَرَارَ بَدَه.....
۱۲. وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُهُ نَاصِيرًا غَيْرَكَ؛ وَ او رَا يَاورِ هَرَكَسَ كَه جَزَ تو يَاورِي
۱۳. نَدَارَنَد [قَرَارَ بَدَه].....
۱۴. وَ مُجَدِّدًا لِمَا عُطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتابِكَ؛ وَ تَجَدِيدَكَنَنَهِ احْكَامَ كِتابَتَ [=قرآن]
۱۵. كَه تعطيل شده است.....
۱۶. ۱۲. وَمُشَيَّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَغْلَامِ دِينِكَ؛ وَ او رَا اسْتَحْكَامَ بَخْشَ نَشَانَهَهَاي دِينَتَ قَرَار
۱۷. بَدَه.....
۱۸. ۱۳. وَ سُنَنَ نَبِيًّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَلْيَهِ؛ او رَا اسْتَحْكَامَ بَخْشَ سَنَتَهَاي پَيَامْبَرَت
۱۹. قَرَارَ بَدَه.....
۲۰. ۱۴. وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَنْ خَصَّتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ؛ خَدَايَا او رَا از کَسانَى قَرَارَ دَه
۲۱. كَه آنَها رَا از حَمَلَه مَتَجَلَّوْزاَنَ، مَحَافَظَتَ مِنْ نَمَاءِي.....
۲۲. ۱۵. اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيًّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَلْيَهِ بِرُؤُتِيهِ وَ مَنْ تَبَعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ؛
۲۳. خَدَايَا! پَيَامْبَرَ مُحَمَّدَ ﷺ رَا به دِيدَارَشَ شَادَ كَنَ وَ هَمَچَنِينَ [شَادَ بَگَرَدانَ]
۲۴. افرادِي رَا كَه از دَعَوتَ او پَيَروِي كَرَدَنَد.....
۲۵. ۱۶. وَ ارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ؛ وَ بِيَچَارَگِي ما پَسَ از پَيَامِبرَ رَحْمَ كَن.....
۲۶. ۱۷. اللَّهُمَّ اكْثِفْنِ هَذِهِ الْعُمَّةَ غَنْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِخُضُورِهِ؛ اَيْ خَدَا! با ظَهُورُشَ اينَ غَم
۲۷. وَاندوه رَا از اين امت بِرَطْفَ كَن.....
۲۸. ۱۸. وَ عَجَّلْ لَنَا ظَهُورَهُ؛ وَ برَاي ما در ظَهُورُشَ تعْجِيلَ فَرَما.....

۱۰ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

۱۹. انهِم بِرُونَه بَعِيدَا وَ نَرِيه قَرِيبَا؛ هَمَانَا آنَانَ آنَ روزَ رَا دُورَ مِي بَيَنَدَ وَ ما آنَ رَا
۲۰. نَزَديكَ مِي بَيَنَيم.....
۲۱. ۲۰. بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ؛ بِهِ رَحْمَتَ اَيْ مَهْرَبَانَ تَرِينَ مَهْرَبَانَ.....
۲۲. العَجلُ العَجلُ يا مَوْلَايِي يا صَاحِبِ الزَّمَانِ؛ شَتَابَ كَنَ، شَتَابَ كَنَ، اَيْ مَوْلَايِي
۲۳. مَنْ! اَيْ صَاحِبِ زَمَانِ!.....
۲۴. ۲۴. كَتَابَ نَامَه.....

۱۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

این دعا، دارای آثار و برکات فراوانی در دنیا و آخرت است. یکی از نزدیکان امام خمینی الله می‌گوید:

یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می‌کردند، خواندن دعای عهد بود. ایشان می‌گفتند: «صبح‌ها سعی کن این دعا را بخوانی؛ چون در سرنوشت، دخالت دارد».^۱

درباره سیره آن عالم عظیم الشأن نیز آمده است:

امام حتی در موقعی که در بیمارستان بستری بودند، از انس با کتاب مفاتیح الجنان غافل نبودند. پس از رحلت ایشان که مفاتیح شان را از بیمارستان به بیت منتقل می‌کردیم، متوجه شدیم امام در مفاتیح خود در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می‌خواندند، تاریخ شروع را هشت شوال نوشتند.^۲

برخی علماء مهم‌ترین آثار مداومت بر این دعا را سه چیز معرفی نموده‌اند که عبارت است از:^۳

۱. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امام الله می‌باشند؛

۲. مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می‌شود؛

۳. مایه توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت به بنده می‌شود.

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. نویز اکبر، ص ۸۷

مقدمه

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی الله مورد سفارش شده، «دعای عهد» است. امام صادق الله درباره این دعا فرموده است:

مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا
وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةِ الْفَ
حَسَنَةٍ وَمَحَايَنَةً لِلَّفَ سَيَّةٍ...؛

هر کس چهل صبحگاه، این دعا را بخواند، از یاوران قائم الله خواهد بود و اگر پیش از ظهور او بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا در رکابش جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن، هزار حسنة برایش نوشته می‌شود، و هزار خطای او محو می‌گردد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۲۸۴، ص ۴۷؛ المزار الكبير، ص ۶۶۳

در این دعا‌زندگی مهدوی ترسیم شده است؛ زیرا مشتمل بر درود خاص‌از طرف دعا کننده و نیز از سوی تمام مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی‌عصر ﷺ است. خواننده دعا سپس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می‌کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می‌دارد. آن گاه از خداوند درخواست می‌کند که اگر مرگش پیش از ظهر حضرت فرا برسد، پس از ظهرور، او را از قبر، بیرون آورد و به یاری آن حضرت، سعادتمند کند. دعا برای تعجیل ظهرور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان، پایان بخش این دعای شریف است.

این دعا از هشت بخش تشکیل شده است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

آغاز این دعا با لفظ «اللهم» است که سیزده بار در این دعا تکرار شده و نشان دهنده توجه ویژه دعا کننده به خداوند متعال است. بعد از این کلمه، نام «رب» آمده است که در این دعا پنج بار تکرار شده و نشان‌گر این است که دعا کننده همواره و در همه لحظات دعا، باید خدا را در نظر داشته باشد.

در قرآن نیز این گونه دعائی‌مدون آمده است. در سوره مائدہ، آیه ۱۱۴ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آمده است. عموماً دعاهای قرآن با اسم «رب» آغاز می‌شود؛ ولی در این آیه با دو کلمه «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آمده است که شاید به دلیل اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد. از این بخش، یاد می‌گیریم همواره خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام گفت: «خدایا غذایی از آسمان بفرست» و مشرکان بدانند که این کار عادی نیست؛ بلکه یک معجزه غیبی و الهی است.

پنجمین آویل:

خداشناسی

بخش اول: خداشناسی ۱۷

بنابراین؛ این گونه دعا، سابقه قرآنی دارد و نشان‌گر روح خداشناسی در دعاها است. انسان منتظر، نیازمند شناخت‌هایی است که اولین آن‌ها در ابتدای همین دعا آمده است.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آن‌ها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان‌ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می‌کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبیر و تعقل نیستند، به شدت مذمت نموده، توبیخ می‌کند.

خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۱ و فرادی را که بدون شناخت، راهی را می‌روند و عملی را انجام می‌دهند، کوران و کران و گنگانی می‌داند که تدبیر نمی‌کنند.

در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقيان به کمیل بسيار قابل توجه است. اميرالمؤمنين علیه السلام می‌فرماید:

يا كمیل ما من حرکة الا و أنت محتاج فيها الى معرفه؛ هیچ حرکتی وجود ندارد، مگر آنکه تو در آن، به معرفت نیاز داری.^۲

۱. اسراء: ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج ۲، ص ۲۵؛ تحف العقول، ص ۱۷۱.

۱۸ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می‌کند. در مکتب اسلام، درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد، کارهای ما ارزشمندتر است. معرفت خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین برای منتظران، امری لازم است. با توجه به این نکته، نخستین مسیری را که این دعا برای زندگی مهدوی رقم می‌زند، خداشناسی است؛ زیرا شروع این دعا با ذکر الله و اوصاف خداست. کسی که می‌خواهد امام زمانش را بشناسد، اول باید خدا را بشناسد. در دوران غیبت نیز سفارش شده که این دعا خوانده شود: از خدا بخواهیم که خودش، پیامبرش و ولیش را به ما بشناساند؛ در غیر این صورت ما گمراه می‌شویم: «اللَّهُمَّ عَرَفْنَا نَفْسَكَۚ فَأَنَّكَ أَنْ لَمْ تَعْرَفْنَا نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ...».^۱

خداشناسی، مقدمه امام شناسی است. انسانی که به دنبال امام عصر علیه السلام است باید انسانی توحیدی و خداشناس باشد.

خداشناسی واقعی و شناخت عمیق دستورات دینی، پایه و مبنای تمام حرکات و رفتارهای منتظران واقعی مهدی علیه السلام است. این نگاه، باعث می‌شود تا شخص منتظر در راه رفتن، نشستن، دیدن، گوش دادن و حتی فکر کردن... اجرای دستورات الهی را به صورت ملکه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۲، باب ۴۵، ح ۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۲.

بخش اول: خداشناسی ۱۹

دروند لحاظ کرده، رضایت الهی و حجت خدا را بر همه چیز مقدم دارد. درباره اوصاف یاران امام مهدی ع بحث خداشناسی بسیار حائز اهمیت است: «مردانی که خدا را آنچنان که باید، شناخته‌اند، یاوران مهدی در آخر الزمان هستند.»^۱ «آن‌ها به وحدانیت خداوند، آنچنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند.»^۲ لذا نشانه اش این است که: «در راه اطاعت خدا پر تلاشند.»^۳ آن‌ها کسانی هستند که: «یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در وصف آن‌ها چنین فرموده است: خداوند، دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند.»^۴

در ابتدای دعای عهد، شانزده وصف از اوصاف خدا بیان می‌شود: پروردگار نور عظیم، پروردگار کرسی بلند، پروردگار دریای جوشان، پروردگار سایه و آفتاب داغ، فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم، پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران خدا، و..... و در این بخش، پروردگار متعال با هفت صفت خاص یاد شده که جلوه‌ای

۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقًّا مَعْرِفَتِهِ وَهُمُ الْأَنْصَارُ الْمَهْدُونُ فِي أَخِيرِ الزَّمَانِ»، (کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۸).

۲. «فَهُمُ الَّذِينَ وَحَدُوا اللَّهَ حَقًّا تَوْحِيدِهِ»، (یوم الخلاص، ص ۲۳۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵).

۳. «يُنْجِدُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، (همان، ص ۲۳۶).

۴. «هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶؛ باب ۲۰، ح ۱۲؛ بخار الانوار، ج ۲، ص ۵۲؛ مائدہ: ۵۴).

۲۰ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

خاص از خداشناسی به شمار می‌آید.

۱. اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ.

معمولًا زمانی که می‌خواهند کاری عمرانی را شروع کنند، از شخصیتی دعوت می‌کنند که کلنگ بزند و افتتاح کند. ما اگر بناست کاری را به نام شخصیتی شروع کنیم، چه بهتر که به نام خدا باشد؛ خدایی که خالق همه چیزاست و نام‌های زیبایی دارد.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾^۱ این آیه سه بار در قرآن تکرار شده که بیان می‌کند. بهترین اسم‌ها برای خداوند است. در میان اسماء حسنی، کلمه «الله» در بردارنده جمیع صفات کمال است؛ یعنی همه چیز در اوست؛ مثل شیر مادر که همه ویتامین‌های مورد نیاز نوزاد مثل قند و چربی و آب و فسفر در آن یافت می‌شود و یک غذای کامل است. در نام‌های خدا کلمه «الله» کامل‌ترین اسم خداست؛ یعنی همه معانی و کمالات در آن هست.

بعد از نام «الله» اسم «رب» آمده است. کلمه «رب» به معنای مالک و پرورش دهنده است؛ یعنی «الله» هم صاحب است و هم پرورش دهنده. و تکرار این وصف در این دعا نشان اهمیت این کلمه است. در قرآن هم نام «رب» زیاد ذکر شده است که حدود نود بار

۲۱ بخش اول: خداشناسی

است. بیشترین نامی که در قرآن آمده «الله» و سپس «رب» است. این نوع تکرارها با بلاغت، منافات ندارد؛ چون موقعیت‌هایش متفاوت است. ضمن آنکه برای تذکر، تفصیل و تنوع، تکرار لازم است و شیوه‌ای مناسب برای توجه و تربیت است.

اما در ابتدای این دعا، تکرار کلمه رب بی حکمت نیست؛ به ویژه در پنج فراز، این اسم الهی آمده است؛ زیرا ذکر کلمه «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست‌ها را با اجابت مقرن می‌کند. در سوره انبیاء، آیه ۸۹ می‌خوانیم:

وَ زَكَرِيَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبَّ لَا تَدْرِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ،
وَ زَكَرِيَا [رَا يادِ كَنْ] آنگاه که پروردگارش را ندا داد که:
پروردگار! مرا تنها مگذار و [فرزنده] به عنوان وارث به من عطا
فرما و البته که] تو خود، بهترین وارثان هستی.

تکرار «رب» در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام، نیز مهم و قابل توجه است و نشانه تأثیر آن در استجابت دعا یا یکی از آداب آن است.

در سوره ابراهیم، آیه ۴۱ و ۴۰ می‌خوانیم:

رَبُّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ دُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ * رَبَّنَا
أَغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ؛

۲۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

پروردگار! مرا برپادارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریه‌ام نیز.
پروردگار! دعای مرا [نماز و عبادتم را] پیذیر پروردگار! مرا و
پدر و مادرم و مومنان را در روز قیامت بیخشن.

در دعاها، اصرار و تکرار، عجین با کلمه «رب» است؛ مثلاً در دعای مجری حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «أَجْرِنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ
پروردگار! ما را از آتش جهنم نجات بده». همچنین دعای جوشن
کبیر که صد بند دارد، در پایان هر بند آن می‌گوییم: «خَلصْنَا مِنَ
النَّارِ يَا رَبِّ».

[اما تکرار کلمه «رب» در این دعا شاید بهترین اسم و مناسب ترین نام برای رجعت باشد؛ یعنی خداوند، مالک و پرورش دهنده است و قدرت دوباره زنده کردن را دارد.]

۲. وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ؛ ای پروردگار کرسی بلند مرتبه.
کرسی کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن است. البته ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسی» کنایه از جهان ماده باشد؛ چنانکه در آیه‌کرسی می‌خوانیم: «وَسِعَ كُرْسِيَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ».
امام صادق علیه السلام کرسی را علم خداوند معرفی می‌فرماید:

بخش اول: خداشناسی ۲۳

سَأَلَتْ أُبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّاً عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالارْضِ»^۱ قَالَ: «عِلْمُهُ».^۲

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری از قول پیامبر ﷺ می فرماید: کرسی، نام جهانی بس وسیع است، تا آنجا که آسمانها و زمین نسبت به آن، چون حلقه انگشتی است.^۳

در مجموع، روایات درباره کرسی، مختلف است و همان طوری که امام صادق علیه السلام در حدیثی بیان فرموده، این مسئله، از علمومی است که به جز خدا کسی آن را نمی داند.^۴

۳. وَرَبُ الْبَحْرِ الْمَسْجُورٌ؛ ای پوردگار دریای پُر از شعله.

در قرآن، دریای شعلهور و جوشان و خروشان، آمده است. در آیه ۶ سوره تکویر می خوانیم: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجْرَتْ».

منظور از این دریا، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می شوند، و یا مواد مذاب و جوشان قعر زمین است که همچون دریایی از آتش، هر چندگاه یکبار از دهانه آتشفسانها فوران

۱. بقره: ۲۵۵.

۲. توحید صدوق، ص ۳۲۷.

۳. خصال، ج ۲، ص ۵۲۳.

۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّاً فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالارْضِ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَالارْضُ وَمَا يَبْعَدُمَا فِي الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ»، (توحید صدوق، ص ۳۲۷).

۲۴ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

می کند.

خلاصه آنکه قرآن نازل، و قران صائد (دعا) توجه انسان را از دیدنی ها، به نادیدنی ها سوق می دهد و به مسائلی توجه می دهد که شاید باور کردنش در ابتدا سخت باشد، اما برای خداوند متعال این مسائل، آسان و ممکن است و او بر هر امری تواناست.

۴. وَ مُنْزَلُ التُّورَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ؛ وَ ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور.

کتاب های آسمانی را خداوند متعال نازل فرموده تا انسان ها را هدایت فرماید و مراد از «صحف اولی» درسورة طه، آیه ۱۳۳ تورات و انجیل و زبور است.

تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات و انجیل، به معنای ابقاء آن ها برای همیشه نیست؛ بلکه به معنای همسویی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است: «مُصَدَّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ».^۱ اصول همه ادیان، یکی است؛ ولی «شرایع» آن ها متعدد است.

دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند؛ ولی در هر زمان، تنها یک شریعت پذیرفته است. امروزه تنها دین مورد رضایت خداوند متعال، فقط اسلام است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ

اللهِ الإِسْلَامُ».^۱ اسلام که دین عدل و عدالت است و برای برپایی عدالت آمده، تمام دستورات اجرایی و روش تربیتی آن نیز براساس عدل است. با سیری در قرآن، روش عادلانه آن را در همه موضوعات مشاهده می‌کنیم و انصاف و عدالت و بی‌طرفی را در تمام برنامه‌های آن به وضوح می‌بینیم؛ زیرا با تمام امتیازاتی که قرآن دارد، کتاب‌های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی‌گیرد و کتاب‌های تحریف نشده تورات و انجیل را که پیش از او بوده تأیید می‌کند و این، نمونه‌ای از انصاف است.

کلمه «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است: «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ»^۲ ولی به قرینه آیه «وَآتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا»^۳ به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود^{علیه السلام} باشد که در برگیرنده مجموعه مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام، یک «مزمور» است. این کتاب بعد از تورات، نازل شده و مراد از «ذکر» در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء،^۴ نیز همان تورات است؛ چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم آمده که

تورات، ذکر است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْقُرْآنَ وَضَيَّأَهُ وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ﴾.

اما مهم‌ترین کتب آسمانی، تورات یهودیان، انجیل مسیحیان و قرآن مسلمانان است و خدای متعال هر سه را در یک سوره، نور معرفی فرموده است.

خداآوند در سوره مائده، آیه ۱۵ می‌فرماید: قرآن نور است (فَدَجَاءُكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ).

در آیه ۴۴ همین سوره فرموده است: تورات، نور است «إِنَّا أَنزَلْنَا التُّورَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ».

و در آیه ۴۶ انجیل را نور دانسته است «وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ».

همچنین میان قرآن و این کتاب‌ها شباهت‌هایی وجود دارد. بین قرآن و تورات، شباهت‌های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست؛ ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است؛ از این رو به تورات، امام گفته شده است. «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى إِمَامًا».^۱ اما باید دانست قرآن، وارث، کامل کننده و جامع تورات و انجیل و زبور است.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. قمر: ۵۲.

۳. نساء: ۳۶: اسراء: ۵۵.

۴. «وَلَقَدْ كَبَّلَنَا فِي الرُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذُّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

أُعْطِيَتُ السُّورَ الْطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَأُعْطِيَتُ الْمَئِنَ مَكَانَ الْأَنْجِيلِ وَأُعْطِيَتُ الْمَثَانِي مَكَانَ الرَّبُورِ وَفُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانُ وَسِتُّونَ سُورَةً وَهُوَ مُهِيمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَالتَّوْرَةُ لِمُوسَى وَالْأَنْجِيلُ لِعِيسَى وَالرَّبُورُ لِدَاوُدَ؛

سوره‌های طولانی را به جای تورات، و سوره‌های صد آیه ای را به جای انجلیل، و سوره های کمتر از صد آیه را به جای زبور، به من اعطاء کردند و علاوه بر اینها خداوند با دادن سوره‌های مفصل (یعنی سوره‌های کوتاه، سوره هایی که زود به فصل بسم الله الرحمن الرحيم می‌رسد) که ۶۸ سوره است مرا برتری داد. و قرآن، مهیمن بر سایر کتب (تورات، انجلیل و زبور) است.^۱

اکنون، امام مهدی علیه السلام وارث این کتاب‌های آسمانی است؛ زیرا امام هر عصر و زمانی وارث تمام خوبی‌های گذشتگان است. در فرازی از زیارت‌نامه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

السلام عليك يا وارث التوراة والإنجيل والربور.^۲ و امام مهدی وارث تمام انبیا و اولیاست.

۵. وَرَبُّ الظَّلِيلِ وَالْحَرُورِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب گرم.
کلمه «ظل» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای داغ و

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۰۱
۲. إقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۱۲، باب ۹، فصل فى فضل زيارة الحسين ليلة النصف من شعبان.

سوزان است که خداوند مالک هر دوی آن‌هاست. او خالق دنیا و آخرت، مالک و پرورش دهنده اضداد و خدای روز و شب است. در سوره فاطر، آیه ۲۱ آمده است: «وَلَا الظَّلُّ وَلَا الْحَرُورُ» و سایه و گرمای آفتاب [یکسان نیستند]. در این آیه، مؤمن و کافر، به سایه و آفتاب، تشییه شده‌اند که نتیجه این مقایسه و تشییه، آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست. تشییه مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ، برخی از مفسران را به نتیجه‌ای سوق داده و گفته‌اند: «منظور از ظل، بهشت است؛ زیرا آنجا همیشه سایه است و مقصود از حرور، جهنم سوزان است».^۱

ضمن آنکه «یوم الْحَرُورِ» هم در روایات به عنوان وصف روز قیامت آمده است؛ بنابراین خداوند متعال، مالک و پروردگار آفتاب و سایه است و اگر می‌خواهید از سوزش آفتاب قهر الهی در دنیا و آخرت نجات یابید و در سایه امن الهی باشید، راهش فقط پیروی از قرآن است.

عن معاذ بن جبل: كُنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ... فَقَالَ:
إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَادِ وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَالنَّجَاهَةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ
الظَّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ

۱. تفسیر قرطبی، ذیل آیه شریف.

کَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ^۱
اگر می‌خواهید با سعادت زندگی کنید؛ اگر می‌خواهید به درجه
شهید برسید و روز قیامت نجات داشته باشید و از سوزش آفتاب
قهر الهی در آن روز ایمن باشید و روز قیامت نجات داشته
باشید درس قرآن فراگیرید، زیرا کلام خداونجات از شیطان و
سنگینی میزان است.

۶. وَمُنْزِلُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ؛ وَ اَى نازلٍ كَنْنَدَهُ قُرْآنٌ عَظِيمٌ.

خداوند متعال در قرآن به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَالْقُرْآنُ
الْعَظِيمُ»^۲ یعنی ما به تو قرآن عظیم داده‌ایم. انصافاً قرآن، کتاب
بسیار عظیمی است. در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، ۲۹ سوره
آن با حروف مقطعه شروع می‌شود. در ۲۴ مورد بعد از این حروف،
سخن از قرآن و معجزه بودن و عظمت آن است؛ چنانکه در سوره بقره
به دنبال «الْم»، «ذلِكَ الْكِتَابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده
است. عموم نویسندها، کتاب خود را خالی از نقص ندیده، به سبب
نقصها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می‌کند و از
پیشنهادها و انتقادها استقبال می‌کنند؛ اما تنها خداوند است که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۲؛ منقول از تفسیر ابن الفتوح رازی. شبیه این روایت
از پیامبر ﷺ نیز خطاب به سلمان با تفاوت [یوم الحسرة و ضلل يوم الحرور] آمده است.

۲. ر.ک: جامع الأخبار، فصل ۲۱، ص ۴۱.

۳. حجر: ۸۷

درباره کتاب خود با صراحة می‌فرماید: «الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»؛ تمام
آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خل ناپذیر که
هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

معصومان هم روایاتی در عظمت قرآن بیان فرموده‌اند که برای
رعايت اختصار فقط دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام را بیان می‌نمائیم، تا
از زبان امام اول، این حقیقت را مرور کنیم. آن حضرت می‌فرماید:
در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته آمده است. دوای دردها و
نظم امور در قرآن است.^۱

قرآن، دریابی است که قعر آن، دست‌یافتنی نیست، بنایی است
که پایه‌هایش سست نمی‌شود و داروی شفابخشی است که
بیماری در پی ندارد.^۲

قرآن، عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار
نمی‌شود.^۳

قرآن، بهترین موعظه، ریسمان محکم الهی، بهار دل‌ها،
چشم‌های علم، و عنصری است که دل جز با آن، صیقلی
نمی‌شود.^۴

۱. نهج الیاغه، خطبه ۱۵۸.

۲. همان، خطبه ۱۹۸.

۳. همان.

۴. همان، خطبه ۱۷۶.

بخش اول: خداشناسی ۳۱

قرآن، نوری روش، شفایی سودمند، سیراب کننده تشنگی‌های معنوی و وسیله حفظ و نجات است.^۱
کسی با قرآن ننشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد.^۲

در قرآن، سرگذشت پیشینیان، اخبار آینده‌گان و تکالیف حاضران است.^۳

قرآن، بزرگترین بیماری‌ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می‌کند.^۴

قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید.^۵

انسان، بدون قرآن، غنایی و بعد از قرآن، فقری ندارد.^۶
هنگامی که امور، مثل پاره‌های شب تاریک بر شما مشتبه شد، به قرآن رو آورید.^۷

قرآن، هرگز کهنه نمی‌شود.^۸

۳۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

برتری قرآن بر کتب دیگر، همانند برتری خداوند بر خلق است.^۱

شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند.^۲

این جانب که موهای سر و صورتم سفید شده و دهها سال در کنار این سفره الهی بوده‌ام، به شما عزیزان منتظر می‌گوییم که قرآن، این کتاب عظیم، جلوه علم الهی است و اگر هر روز در هر جمله آن تدبیر شود، نکته تازه‌ای به ذهن می‌رسد. طلب عزیز، زمانی عالم ربانی می‌شوند که همواره به فهم و تدبیر در این علم بی‌انتها مشغول باشند؛ زیرا قرآن می‌فرماید:

كُوئُنَا رَبَّانِينَ بِمَا كُتُّنَمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُتُّنَمْ تَدْرُسُونَ.^۳

در این آیه دو بار کلمه «کنتم» در کنار جملات «تعلمون» و «تدرسون» آمده که رمز استمرار و تداوم است؛ یعنی تعلیم و تدریس قرآن باید در تمام سطوح و هر روز باشد. به امید آنکه شاهد اجرای چنین روشی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها باشیم.

۷. وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرِئِينَ وَ الْأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ ای پروردگار ملائک

۱. بخار الانوار، ج ۷۷، ۱۱۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. آل عمران: ۷۹.

۱. همان، خطبه ۱۵۶.

۲. همان، خطبه ۱۷۶.

۳. همان، خطبه ۳۱۳.

۴. همان، خطبه ۱۷۵.

۵. همان، خطبه ۱۷۶.

۶. همان، خطبه ۱۷۵.

۷. بخار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۵.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

مقرب و پیغمبران و رسولان

مقرب به معنای قریب و نزدیک است. در سوره نساء، آیه ۱۷۲ «الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ» به معنای فرشتگان مقرب آمده است. همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیت آنان. مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از سایرین برتر است. در قرآن، فقط نام جبرئیل و میکائیل آمده است: «وَمَلَائِكَتِهِ وَرَسُلِهِ وَجَبْرِيلَ وَمِيكَالَ»^۱ در باقی آیات، اوصاف فرشتگان آمده است؛ مانند: «كِرَاماً كَاتِبِينَ».^۲

لذا فرشتگان نیز گروها و دستجات مختلفی دارند و هر دسته‌ای در مقام خاص و دارای قدرتی و برای کاری هستند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»^۳

مسئول وحی «جبرئیل»، مسئول ارزاق «میکائیل»، مسئول قبض روح «عزرائیل» و مسئول دمیدن در صور «اسرافیل» است. «روح» یکی از دیگر فرشتگان مقرب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولًا در کنار «ملائكة» آمده است: «يَوْمَ يَقُولُ

۱. نبأ: ۳۷.

۲. معارج: ۴.

۳. قدر: ۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۵.

الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ»،^۱ «تَرْجُعُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ»^۲ ودر «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ».^۳

اما در این فراز به مقام انبیا ورسولان نیز اشاره شده است که مشخص می‌کند نبی با رسول تفاوت دارد. درباره فرق میان «رسول» و «نبی»، سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله گفته‌اند: نبی به کسی گفته می‌شود که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده، تا آن را ابلاغ کند و بنا بر این که از ماده «نبأ» به معنای خبر باشد، به کسی گفته می‌شود که از وحی الهی آگاه است و خبری دهد و بنا بر این که از ماده «نبو» به معنای رفت و بلندی باشد، به کسی گفته می‌شود که عالی مقام است. رسول نیز کسی است که صاحب آیین و شریعت آسمانی و مأمور ابلاغ آن باشد؛ یعنی علاوه بر دریافت وحی الهی، مأمور رساندن آن به مردم نیز هست؛ اما نبی وحی را دریافت می‌کند و در عین حال، موظف به ابلاغ آن نیست؛ بلکه اگر از او سؤال کنند، پاسخ می‌گوید.^۴ به تعبیر دیگر، نبی همانند طبیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است. او به دنبال بیماران

۱. بقره: ۹۹.

۲. انفال: ۱۱.

۳. صفات: ۱۶۴.

نمی‌رود؛ ولی اگر بیماری به او مراجعه کند، از درمانش چیزی فروگذار نمی‌کند. رسول، طبیبی است سیار؛ همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم فرمود: «... طبیب دواز طبیه».^۱ پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم پزشکی بود که به دنبال بیماران می‌رفت و چشمهای بود که به دنبال تشنگان، روان بود.

برخی از پیامبران هر دو مقام را داشتند؛ مانند پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم که علاوه بر دریافت وحی، مأمور ابلاغ آن نیز بود و برای تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کرد و در عین حال، از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداخت.^۲

ابوذر هم از پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم نقل می‌کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که سیصد و سیزده نفرشان رسول بودند.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰.

۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۴ و ج ۴، ص ۴۵۲.

در این فراز، شخص دعا کننده، برای بیان درخواست‌های خود دوباره اسماء و صفات پروردگار را یاد می‌کند. این تکرار صفات الهی در دو قسمت بعد از «اسئلک» به دلیل این است که دعا کننده، اسماء و صفات الهی را متناسب با نیازش، ذکر کند و حتی تکرار آن، خالی از لطف نیست.

گاهی حضرت علی علیہ السلام به سبب ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کرد؛ چنان‌که به فرزندانش وصیت می‌کند: «الله الله في الایتمام»، «الله الله في جیرانکم»، «الله الله في الصلاة»، «الله الله في القرآن»...^۱ که در این عبارات، لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز، گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نرdban بالا می‌رود، در ظاهر، پای او حرکتی تکراری انجام می‌دهد؛ ولی در واقع در هر

پنجم: درخواست و طلب [اسئلک]

درخواست و طلب [اسئلک]

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلک] ۳۹

حرکت، گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه، کلنگ می‌زند، در ظاهر، کاری تکراری می‌کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه، بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه، گامی به خدا نزدیک می‌شود، تا آنجا که درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسِينَ أَوْ أَدْنَى^۱؛

چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیان‌گر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی وابسته به تنفس مکرر است و کمالات، با تکرار، حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پدید نمی‌آید؛ همان‌گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

لذا در این بخش، ده مطلب آمده است: خدایا از تو درخواست می‌کنم (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ)

۱. بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ؛ بِهِ حَقِّ رُوْيِ بَزَرْگَوارِ وَ بَخْسِنَدِهِ اَتَ.

خداؤند متعال، جسم نیست، تا صورت و روی داشته باشد. منظور

۴۰ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

از این کلمات، معنای ظاهری آن‌ها نیست. در سوره بقره، آیه ۱۱۵ می‌خوانیم:

وَ لِلَّهِ الْمُشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تُولُوا فَمَ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ
عَلَيْهِمْ؛

مشرق و مغرب، از آن خداست؛ پس به هر سو روکنید، آنجا روی خداست. همانا خداوند [به همه جا] محیط و [به هر چیز] داناست.

در آخرین آیه سوره قصص نیز می‌خوانیم:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛

هر موجودی هلاک می‌شود، جز ذات پروردگار.

بنا براین اولاً: وجه الله همیشه وهمه جا هست؛ لذا باید فقط او را برآورنده حاجات بدانیم و اگر اولیای خدا را واسطه قرار می‌دهیم بدانیم که آن‌ها هم فیض الهی را به ما می‌رسانند.

ثانیاً: او کریم است؛ در قرآن یکی از صفات خداوند، کریم ذکر شده است. (مَا غَرَّكَ بِرِبِّكَ الْكَرِيمِ).^۱ «کریم» یعنی بزرگوار و بخشنده. البته می‌توان گفت مصدق بارز و کامل وجه کریم در این عصر و زمان امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا امام رضا علیه السلام فرمود:

بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلک] ۴۱

«وجه الله» پیامبر خدا و حجت‌های او در زمین هستند که به وسیله‌آنان به خدا، دین و معرفت او توجه می‌شود.^۱

در دعای ندبه نیز درباره امام زمان علیهم السلام می‌خوانیم:
«أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأُولَىءِ».

۲. وَبِنُورٍ وَجْهَكَ الْمُنْبِرِ: و به نور جمال روشنی بخشت.

امام حسین علیهم السلام هم در دعای عرفات، خداوند متعال را این گونه خطاب کرده است:

فأسألك بنور وجهك الذي أشرقت له الأرض و السماوات؛^۲
خدايا! به حق نور وجهت که زمین و آسمان‌ها را نورانی کرده
است، از تو درخواست می‌کنم.

نور وجه با وجه که در جمله قبل بود، تفاوت دارد. خداوند هم نور است و هم نور دهنده و همه نورهای عالم، پرتویی از نور جمال او است. نور فقط خداست و او به هر کس بخواهد، نور می‌دهد و او را نورانی می‌سازد. هر فردی به هر اندازه که محبوب و مقرب درگاه الهی شود، منیر می‌شود؛ لذا در قرآن، پیامبر علیه السلام منیر خوانده شده است. در سورة احزاب آیه «۴۵ و ۴۶» آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمَبْشِرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًّا إِلَى

۱. توحید صدوق، ص ۱۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۹؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

اللَّهُ يَرِذْنِيهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا؛

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه [بر مردم] و بشارت دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. و [نیز] دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراخی تابان [قرار دادیم].

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم علیهم السلام در جامعه بیان شده است. آن حضرت در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن، سبب رشد، حرکت و تشخیص است. (سراجاً منیرا). اکنون تنها مخلوقی که در مرتبه اعلی از خداوند متعال کسب نور کرده، به دیگران نور می‌بخشد، آخرين وارث پیامبر، یعنی امام مهدی علیهم السلام است.

۳. وَمُلْكُ الْقَدِيمِ: قسم به سلطنت ازلی ات.

خداوند، مالک و فرمانروای تمام جهان هستی است. در سوره

مائده، آیه ۱۲۰ می‌خوانیم:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ؛

ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست تنها از آن خداست.

«ملک» در لغت به معنای حاکم و زمامدار است و در آیات وروایات به قدمت آن برای خداوند متعال، اشارات فراوانی شده است، مثلا در سوره توحید می‌گوییم: «وَلَمْ يُولَدْ؛ از کسی به دنیا نیامده» بلکه او ازلی است، نه حادث که از چیزی پیدا شده باشد. در داستان

٤٣ بخش دوم: درخواست وطلب [اسئلک]

سرایی‌ها هم گفته می‌شود: یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، غیر از خدا هیچ کس نبود؛ یعنی او قدیم است.

در سوره حیدر، آیه ۲ نیز می‌خوانیم:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست.

۴. یا حَیٰ یا قَيْوَمٌ؛ ای زنده‌ای پابرجا!

در آیه‌الکرسی می‌خوانیم: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيْوُمُ» معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن، فنا راه ندارد: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ».^۱ او در حیات خویش، نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع نیست: «یا حی‌الذی لیس کمثله حی».^۲

با توجه به تکرار این اسم در این دعا، درباره آن در فرازهای بعدی کمی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

«قَيْوَمٌ» از «قیام» است و به کسی گفته می‌شود که روی پای

٤٤ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.^۱ کلمه «قیوم» سه بار در قرآن آمده است که در هر سه مورد در کنار کلمه «حَیٰ» قرار دارد. قیام خدا از خود اوست؛ ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. مراد از قیومیت پروردگار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او برای مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است؛ می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست. هر موجود زنده‌ای برای ادامه حیات، نیازمند منبع فیض است؛ همچون لامپی که برای ادامه روشنی، به اتصال برق نیاز دارد. تمام موجودات برای زنده شدن، باید از «حَیٰ» تغذیه شوند و برای ادامه زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

کل شیء خاضع له و کل شیء قائم به؛

هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست.^۲

نقل کرده‌اند که در جنگ بدر، رسول خدا علیه السلام مکرر در سجده می‌گفتند: «یا حَیٰ یا قیوم».^۳

۱. مفردات راغب، ذیل کلمه «قیوم»، ص ۱۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۳. روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

۱. فرقان: ۵۸.

۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

اسئلک باسمک الذی

دوباره تأکید می‌شود: «خدایا از تو می‌طلبم به حق آن نامی که...» درخواست به نام خدا، یعنی از تو کمک می‌خواهم و تکیه گاه و امید و معشوق من فقط تو هستی؛ زیرا تمام هستی به خداوند بر می‌گردد. انبیا هم آمده‌اند تا مردم را به خداوند برسانند. توحید یعنی اینکه بدانیم سرچشمہ هستی خداست. در این قسمت، دعا کننده، یکبار دیگر به صورت ویژه به توحید توجه می‌کند و به خداوند متعال عرضه می‌دارد:

۵. اشرقت به السموات والارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان‌ها و زمین‌ها را با آن، نور بخشدید.

متناسب با این فراز، آیه‌ای درباره روشن شدن روز قیامت در سوره زمر، آیه ۶۹ آمده است:

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛
و [در آن روز] زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود؛ در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

گفتنی است روشن شدن آخرت به نور پروردگار، بدین معنا

نیست که دنیا از نور الهی خالی است؛ چه اینکه دنیا نیز مانند آخرت، روشن به نور الهی است؛ هر چند به سبب شرایط دنیا، این نور مانند آخرت مشاهده نمی‌شود. در آخرت، نور الهی، تجلی کامل خویش را خواهد یافت و همگان بر آن، واقف خواهند شد.

در تفسیر اطیب البیان^۱ می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می‌خizد.

سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: **﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْتَهِنُ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾**^۲

از این آیه و این تفسیر می‌توان نتیجه گرفت که: نور روشن کننده هستی می‌تواند نور معصوم باشد که پرتویی از نور خداست. بنا براین پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چه در دنیا و چه در آخرت، نور پروردگارند که در زیارت جامعه کبیره نیز به تجلی آن‌ها اشاره شده است: «وأشرقـتـ الـأـرـضـ بـنـورـ رـبـهـاـ وـ وـضـعـ الـكـتابـ وـ جـيءـ بـالـنـبـيـينـ وـ الشـهـداءـ وـ قـضـيـ بـيـنـهـمـ بـالـحـقـ وـ هـمـ لـاـ يـظـلـمـونـ؛ـ وـ [درـ آـنـ رـوزـ]ـ زـمـينـ بـهـ نـورـ پـرـورـدـگـارـشـ روـشـنـ شـودـ وـ نـامـهـ اـعـمـالـ رـاـ درـ مـيـانـ نـهـنـدـ وـ پـيـامـبـرـانـ وـ شـاهـدـانـ رـاـ حـاضـرـ سـازـنـدـ وـ مـيـانـ آـنـانـ بـهـ حـقـ دـاـورـيـ شـودـ؛ـ درـ حـالـيـ کـهـ بـرـ آـنـانـ سـتـمـ نـمـيـ روـدـ.ـ

۱. اطیب البیان، ذیل آیه شریف.

۲. حدید: ۱۳؛ تحریم: ۸.

فرمود:

ثم اظلمت المشارق و المغارب، فشكك الملائكة إلى الله تعالى ان يكشف عنهم تلك الظلمة. فتكلم الله جل جلاله كلمة فخلق منها روحًا ثم تكلم بكلمة فخلق من تلك الكلمة نوراً، فأضاءت النور إلى تلك الروح وأقامها مقام العرش فزهرت المشارق والمغارب فهى فاطمه الزهراء ولذلك سميت الزهراء لأن نورها زهرت به السماوات؛^۱

سپس ظلمت و تاریکی همه جا فرا گرفت. فرشتگان به خدا شکایت کردند: «خدایا! این تاریکی را از ما برطرف کن». پس خداوند، کلمه ای فرمود و از آن کلمه، روحی را خلق کرد. سپس کلمه ای فرمود و از آن کلمه هم، نوری خلق کرد. آن نور، روشنایی داد [و اضافه شد] به آن روح. خداوند، او را در جایگاه عرش جا داد. پس همه جا روشن شد. آن، حضرت فاطمه زهراء^{علیها السلام} است؛ به همین دلیل، «فاطمه» را «زهراء» نامیدند؛ چون به واسطهِ نور او، آسمان‌ها روشن شد.

در روایت دیگری امام مهدی^{علیه السلام} نور دهنده زمین به حساب آمده است: مفضل بن عمر می‌گوید:
از امام صادق^{علیه السلام} شنیدم که فرمود: «رب الأرض» در آیه «واشرقت

الارض بنور ربها» يعني «امام الأرض».^۲

البته آیه ذکر شده، در روایات به قیام حضرت مهدی^{علیه السلام} نیز تفسیر و تأویل شده و در حقیقت، نوعی تشبيه و تأکیدی است بر این مطلب که هنگام قیام حضرت مهدی^{علیه السلام} دنیا نمونه‌ای از صحنه قیامت خواهد شد و عدل و داد به وسیله آن امام در عالم، حکم فرما خواهد شد. امام صادق^{علیه السلام} تحول جهان را در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و الزمان در پرتو آیه شریف «وأشَرَّقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۳ چنین بیان می‌فرماید:

إن قائمنا اذا قام اشترت الأرض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس؛^۴

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و مردم از نور خورشید بی نیاز می‌گردند.

۶. و ِإِسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلَوْنَ وَالْآخِرُونَ؛ وَ بِهِ آن اسمی که او لین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می‌یابند.

درخواست از خداوند متعال با این کلمات در دعاهای دیگر نیز وجود دارد. امام حسین^{علیه السلام} به خداوند عرض می‌کند:

۱. نور الشقین، ذیل آیه، ح ۱۲۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.
۲. زمر: ۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ دلایل الامامت، ص ۴۸۶.

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۴؛ الفضائل، ص ۱۲۹.

خداآوند به واسطه ولایت شما، آن بخشی از دنیای ما را که
فاسد و بی ثمر بود، اصلاح کرد.

به راستی هر فردی که در زندگی موفق بوده و به صلاح و رشد
رسیده باشد، به واسطه حجت زمانش به این نعمت و ارزش رسیده
است.

٧. يا حَيَا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ؛ اى زنده پیش از هر موجود زنده!

٨. وَ يا حَيَا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ؛ وَ اى زنده پس از هر موجود زنده!

٩. وَ يا حَيَا حِينَ لَا حَيٍّ؛ وَ اى زنده در آن هنگام که زنده ای وجود
نداشت!

در این دعا تأکید خاصی بر حی بودن خداوند متعال است. این
مسئله در فراز هفتادم دعا جوشن کبیر، این‌گونه مطرح شده است:
يا حَيَا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يا حَيَا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يا حَيُّ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ
حَيٌّ يا حَيُّ الَّذِي لَا يُشَارِكُهُ حَيٌّ يا حَيُّ الَّذِي لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَيٍّ
يا حَيُّ الَّذِي يُبَيِّنُ كُلَّ حَيٍّ يا حَيُّ الَّذِي يَرْزُقُ كُلَّ حَيٍّ يا حَيًّا لَمْ
يَرِثِ الْحَيَاةَ مِنْ حَيًّا يَا حَيُّ الَّذِي يُحْبِي الْمَوْتَى يَا حَيُّ يَا قَيْسُومُ لَا
تَأْخُذُهُ سِنَةً وَ لَا نَوْمًا.^١

١. بلدهامین، ص ٤٠٨.

فأسالك بنور وجهك الذى أشرقت له الأرض و السماوات و
انكشفت به الظلمات و صلح عليه أمر الأولين و الآخرين...^١

مانند فراز قبل، بعيد نیست آن اسمی که خلق اول و آخر با آن
اصلاح شده اند، همان مقام انسان کامل و خلیفة الهی باشد؛ زیرا
خداآوند، حجت و امام را قبل، همزمان و بعد از خلق آفریده است و
هیچ گاه زمین از وجود او خالی نبوده و نیست.

الآن وجود مقدسی که در زندگی هر فردی حضور داشته باشد، او
را از فساد دور کرده، به صلاح برساند، حضرت مهدی است. به عبارت
دیگر، مهدویت سبب رشد، تعالی و تربیت فرد و جامعه است. امروزه
زندگی با یاد و نام حضرت تنها راه نجات و اصلاح است. هر فردی به
هر اندازه زندگی اش را رنگ مهدوی ببخشد، به همان اندازه سود
نصیبیش می‌شود. منتظر با زمزمه این فراز به این نکته دقت دارد که
زندگی اش باید مورد رضایت حضرت ولی عصر علی‌الله باشد؛ زیرا نقش
حجت خدا در زندگی، این است که انسان را از فساد نجات داده، او را
به صلاح و فلاح برساند.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: بموالاتكم... أصلحَ مَا كَانَ
فَسَدَ مِنْ دُنْيَاَنَا؛

١. همان، ج ٩٥، ص ٣١٩: قبال الاعمال، ج ١، ص ٣٤٣.

آری؛ خداوند، زنده است، قبل از هر زنده‌ای و بعد از هر زنده‌ای. در زنده بودن، نظیر و شریکی ندارد و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می‌میراند و به همه زنده‌ها روزی می‌بخشد. او زندگی را از زنده‌ای دیگر به ارث نبرده است؛ بلکه به مردگان نیز زندگی می‌بخشد. او زنده و پا بر جاست.

اما چرا در این دعا این اسم، چهار بار تکرار شده و در ادامه نیز به زنده شدن و مردن اشاره می‌شود؟ آیا ممکن است با بحث رجعت، مرتبط باشد که درباره این دعا برجسته است؟ به نظر می‌رسد تأکید بر این مسئله، بی‌ارتباط با بحث رجعت نباشد.

۱۰. يا محى الموتى؛ اي زنده‌کننده مردگان!

کسی که یک بار آفرید، باز هم می‌تواند بیافریند: «يُحْيِي الْمَوْتَى». در سوره نجم، آیه ۴۴ نیز آمده: «وَ آنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا؛ وَ اوْسَطَ كَه می‌میراند و زنده می‌کند».

آری؛ کسی که بر همه هستی حکومت کامل دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ... هُوَ يُحْيِي وَ يُمْتِتِ». در قرآن، این گونه آیات، فروان بیان شده است؛ مثلاً در سوره

عنکبوت، آیه ۱۹ می‌خوانیم:

أَوَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبَدِّي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛

آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؛ البته این [کار] بر خداوند، آسان است.

۱. در نتیجه: جهان آفرینش، مظهر قدرت‌نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده‌ها است: «يُبَدِّي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ».
۲. آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار همیشگی خداوند است: «يُبَدِّي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و دوام است).

۳. آفرینش اویلیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند، آسان است و تنها یک اراده می‌خواهد: «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».

۱۱. و ممیت الاحیاء؛ و ای میراننده زندگان!

- در قرآن می‌خوانیم مرگ و حیات، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است: «إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّهِّي... هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا». و در سوره یونس، آیه ۵۶ آمده است: «وَ يُحْيِي وَ يُمْتِتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ اوست که زنده می‌کند و می‌میراند. و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

۵۴ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

بر لزوم بندگی انسان است: «أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ».^۱ روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست: «فَلَيُعْبُدُوا رَبَّهُذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ».^۲ میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنها یی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ».

در سوره غافر، آیه ۶۸ هم می خوانیم:

هُوَ الَّذِي يُحِبِّي وَ يُمِيتُ فَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
او کسی است که زنده می کند و می میراند، و چون به وجود
چیزی حکم کند، فقط به آن می گوید: «باش»، پس بی درنگ
موجود می شود.

در نتیجه:

۱. میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست: «هُوَ الَّذِي».
۲. قدرت او برای زنده کردن و میراندن، یکسان است: «يُحِبِّي وَ يُمِيتُ».

۱۲. یا حی لا إله الا انت؛ ای زنده که غیر تو معبدی نیست!

پیشتر، حی بودن خداوند را توضیح دادیم. در این قسمت، وحدانیت او ذکر شده است که مقداری در این باره توضیح می دهیم:

۵۳ بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلک]

حضرت ابراهیم^۱ برای معرفی و شناساندن خداوند متعال به همین مساله اشاره کرد:

أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحِبِّي وَ يُمِيتُ،
آیا آن کس [= نمروд] را که خداوند به او پادشاهی داده بود،
ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه و گفت و گو
می کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: «خدای من کسی است که
زنده می کند و می میراند».

و در سوره روم، آیه ۴۰ می خوانیم:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحِبِّيْكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعُلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ،

خداوند، کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد،
آن گاه شما را می میراند و سپس زنده می کند. آیا از شریک هایی
که شما [برای خدا] گرفته اید کسی هست که ذره ای از این
کارها را انجام دهد؟ از آنچه شریکش قرار می دهند او منزه و
برتر است.

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنها یی
برای تسلیم و تعبد انسان کافی است. آفرینش انسان، دلیل مستقلی

۱. همان: ۲۱.

۲. قریش: ۴-۳.

۱. بقره: ۲۵۸.

۵۶ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

رضا^{علیه السلام} نقل شده است: «کلمة لا إله إلا الله حصنی؛^۱ کلمه توحید، ذر مستحکم الهی است.»

آری؛ توحید، مایه نجات و رستگاری انسان است. البته همان گونه که می‌گویند هر کس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد که یعنی به شرط خواندن همه دروس لازم، گفتن «الله الا الله» نیز نجات دهنده است؛ اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره شده است.

عارف واصل، مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی می‌فرماید: مرا شیخی بود بزرگوار [شاید مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی] که مانند او راندیده‌ام، از او پرسیدم: «در اصلاح و جلب معارف، چه عملی را به تجربه رسانده‌اید؟» فرمود: «من عملی را مؤثرتر ندیدم از اینکه در هر شبانه روز، یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگویید: لا إله إلا أنت سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الطَّالِمِينَ.^۲

و به هنگام گفتن، خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته ببیند؛ آن گاه اقرار کند: بار الها این

۵۵ بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلک]

در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است؛ مانند: «لا إله إلا الله»،^۳ «لا إله إلا هو»،^۴ «لا إله إلا أنت»،^۵ «لا إله إلا أنا».^۶

«لا إله إلا الله» اوّلين صفحه شناسنامه هر مسلمان است. اوّلين شعار و دعوت پیامبر اسلام^{علیه السلام} نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^۷ همچنان که فرمود:

من قال لا الله الا الله مخلصاً دخل الجنة. و اخلاصه بها أن

تحجزه لا الله الا الله عما حرم الله؛
هر کس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود. و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا الله الا الله»، وی را از حرامهای الهی دور سازد.^۸

امام صادق^{علیه السلام} فرمود: «قول لا الله الا الله ثمن الجنـة؛^۹ گفتن «لا الله الا الله» بهای بهشت است» همان گونه که این حدیث قدسی از امام

۱. صفات: ۳۵.

۲. بقره: ۱۶۳.

۳. انبیاء: ۸۷.

۴. نحل: ۲.

۵. کنز العمال، ح ۳۵۵۴۱.

۶. ثواب الاعمال، ص ۲۰؛ التوحید، ص ۲۸.

۷. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۶؛ ثواب الاعمال، ص ۴.

۸. انبیاء: ۸۷.

۹. همان، ج ۳، ص ۷؛ امثالی، ص ۲۳۵؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۴.

کار را تو بر من نکردی؛ بلکه من خود بر خود ستم کردم و خود
را به اینجا انداختم.»^۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل عرضه می‌دارد:
لا إله إِلَّا أَنْتَ سَبَحَانُكَ وَبِحَمْدِكَ ظلمَتْ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ
بِجَهَلِيٍّ^۲

خدایی جز تو نیست ای ذات پاک و منزه و به حمد تو مشغولم
و به خودم ظلم کردم و به نادانی خودم، دلیری کردم.

اقرار و اعتراف به وحدانیت، در بخش‌های زیادی از دعاها وجود
دارد و تقریباً می‌توان گفت: یکی از آداب دعا، همین مسئله است.

۱. اسرار الصلوة، ص ۴۲۷.

۲. مصباح المتہجد، ص ۸۴۴

۶۰ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

سلام به امام زمان علیه السلام و علیہ السلام در این دعا از جهت کمیت، جهانی و از حیث کیفیت به اندازه عرش خداست. کیفیت سلام به امام در این دعا، بلندنظری منظر را می‌رساند. انسان منتظر، بلندنظر است و اندیشه جهانی دارد و وقتی خواسته‌ای هم دارد، با نگاهی عمیق و طولانی، آن را مطرح می‌کند. برخی، امام را فقط برای رفع مشکلات خود طلب می‌کنند؛ اما منتظران واقعی، دغدغه جهانی دارند و هنگامی که مشکلی در غیر جغرافیای خود اتفاق می‌افتد، نگران می‌شوند.

دعای عهد به منتظران، افق جهانی می‌بخشد. در این بخش دعا می‌خوانیم:

... عن جميع المؤمنين والمؤمنات فى مشارق الارض و
غاربها...؛ از طرف همه مردان و زنان با ایمان در مشرق‌های
زمین و مغرب‌های آن.... .

منتظران با قرائت این دعا در ابتدای صبح از طرف همه مؤمنان

پنجمین سوچ:

ابلاغ درود

٦١ بخش سوم: ابلاغ درود

سراسر جهان، به امام خود سلام می‌دهند. این فراز از دعا نشان می‌دهد که امام را تنها برای خود خواستن، غلط است. منتظر واقعی، دغدغه جهانی دارد و چنین انتظاری، انتظار مثبت و پویاست.

در این قسمت، از خداوند متعال درود و سلام برای امام زمان درخواست می‌کنیم که دوازده فراز دارد:

۱. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكِ؛

خدایا به مولای ما، آن امام راهنمای راه یافته و قیام کننده به فرمان تو [رحمت وسلام برسان].

اشخاص والا مرتبه و مشهور، دارای اسامی، القاب و کنیه های مختلف واقعی هستند که هر یک، نمایان‌گر بعدی از ابعاد شخصیتی وجودی آنان است، لذا وقتی در ادعیه و زیارات، اسما و القاب فراوان برای حضرت مهدی ع بیان شده است، درمی‌یابیم که ابعاد وجودی آن حضرت فراوان و دارای حقیقت است. در این فراز به پنج ویژگی حضرت مهدی ع اشاره شده است که به تبیین و توضیح این عنوانین ذکر شده می‌پردازیم:

مولی

«مولی» از ماده (و - ل - ی) اشتراق یافته است. این واژه از پر استعمال ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است. معنای اصلی این کلمه، سرپرست است و سایر

٦٢ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

معانی با توجه به قرینه استفاده می‌شود. امام مهدی ع مولای ماست؛ او ولایت دارد و سرپرست ماست.

امام

خداوند متعال او را امام قرار داده است. امام تنها راهنمای نیست؛ بلکه امام است. تنها سرپرست نیست؛ بلکه امام است؛ یعنی کار و عبادت، خوردن و جنگیدن، سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

امام به گفته‌ها و نظریه‌ها، عینیت می‌بخشد. امام، طرح ذهنی اسلام را به حقیقت خارجی، تصویر را به واقعیت، و خیال را به حقیقت تبدیل می‌کند و بیان می‌کند که اسلام، تنها اسم بی‌مسما نیست. امام با آن صفات و افکار و اعمال، همه‌جا و در همه وقت و برای همه افراد، امام است؛ چنانکه ابراهیم ع اکنون نیز امام است. چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا و ازهای است کلمه «امام»!

این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ و واعظ چنین معنایی را ندارند؛ زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می‌کند؛ نه حرکت و پیشوایی؛ ولی امام یعنی کسی که خود می‌رود و عملًا پیشواست و دیگران از او پیروی می‌کنند.

هادی

تنهای کسی که جریان هدایت به دست اوست خاتم الاوصیاء حضرت مهدی ﷺ است. خداوند متعال به خاتم الانبیاء ﷺ در سوره رعد، آیه ۷ می‌فرماید:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيٌ

[ای پیامبر!] تو فقط بیمدهنده‌ای و برای هر قومی، راهنمایی است.

با آنکه دیگر هیچ پیامبری مبعوث نمی‌شود، خداوند حجت خود را بر همه مردم تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند (و لکل قوم هادی). در تفاسیر مجمع‌البیان و کنز‌الدقائق، حدیث آمده است که مراد از «هاد» امامان معصوم ﷺ هستند و اکنون امام مهدی ﷺ تنها هدایت کننده عالم از سوی خداوند متعال است.

مهدی

یکی از القاب مشهور امام زمان «مهدی» است. مهدی به معنای هدایت یافته و هدایت گر است. در واقع، او تجلی واقعی «هدایت و راهنمایی» انسان‌ها در مهم‌ترین برهه از تاریخ بشری است. آن حضرت، همه انسان‌ها را به اوج کمال و تعالی رسانده، از غرقاب ضلالت و فساد، نجات خواهد داد.

در روایتی آمده است:

انما سَمَّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مُضْلُولٍ عَنْهُ؛^۱
... قائم را بدان سبب، مهدی گویند که مردم را به امری که گم کرده اند، هدایت می‌کند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

لَأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ حَقِيقِيٍّ؛^۲

به دلیل اینکه به تمام امور پنهان، هدایت می‌شود.

بنابراین امام دوازدهم می‌تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان رهنمون شود؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمود: لقب مهدی بر او گذاشته شده است؛ چون مردم را به سوی خداوند، هدایت می‌کند.^۳

قائم

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین القاب حضرت مهدی ﷺ «قائم» است. از آن رو که آن حضرت دربرابر کجی‌ها و کاستی‌های اسفناک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود قیام کرده، بر ضد ظالمان و مفسدان وارد عمل خواهد شد، به آن حضرت قائم گفته می‌شود. از طرفی در این مدت طولانی، آن حضرت آماده انقلاب جهانی و مبارزه

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.
۲. غیبت طوسی، ص ۴۷۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۷.
۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶.

است و همیشه در حال انتظار برای قیام به سر می برد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «سمی القائم لقیامه بالحق»^۱، قائم نامیده شده است، به سبب اینکه قیام به حق خواهد کرد».

در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام نیز سؤال شد: «چرا او را قائم می نامند؟» امام فرمود:

لأنه يقوم بعد موته ذكره و ارتداء أكثر القائليين بأمامته؛^۲

چون پس از آن قیام می کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش [از اعتقاد به او] برگشته اند.

بنابراین منتظران باید بدانند کی از آسیب‌های فراروی آنان غفلت از امام است و احتمال می‌رود افرادی که معتقد به امام زمان هستند، دچار فراموشی از حجت حی شوند.

۲. صلوٰات اللہ علیٰ؛ درودهای خدا بر او باد.

از وظایف و تکالیف بندگان درباره حضرت مهدی علیه السلام، درود فرستادن بر آن حضرت است.^۳ با توجه به آیه شریف «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ

يصلوٰون علی النبی...»^۱ روش می‌شود:

الف. خداوند متعال بر پیامبر صلوٰات می‌فرستد. این صلوٰات که جمع «صلوة» است، هرگاه به خداوند متعال نسبت داده شود، به معنای فرستادن رحمت و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد، به معنای طلب رحمت است.^۲

ب. از تعبیر «يصلوٰون» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، فهمیده می‌شود که خداوند متعال، همیشه و پیوسته رحمت و درود می‌فرستد.^۳

ج. رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوٰات و سلام است. (علاقه قلبی کافی نیست؛ بلکه اظهار علاقه لازم است) خداوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید: «بِهِ زَكَاتِ دَهْنَدَانِ صَلَواتِ فَرَسْتَادِ».^۴

در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوٰات فرستاده شود. آری؛ در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوٰات و درود است؛ همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبر دستور می‌دهد

۱. احزاب: ۵۶.

۲. مفردات راغب، واژه صل.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه که بحث مفصلی ذکر شده است؛ الأنوار الساطعة،

ج ۵، ص ۵۲۷.

۴. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً ثُلَّهُمْ وَ تُرَكِّبُهُمْ بِهَا وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ﴾. (توبه: ۱۰۳).

۱. ارشاد، ص ۳۶۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۳، وظیفه چهل و یکم، در این خصوص مطالب بسیار ارزنده‌ای بیان شده است.

به کسانی که به ملاقاتش می‌آیند سلام کند.^۱

بنابراین، صلوات الهی بر امام مهدی علیه السلام، به معنای فرستادن رحمت و برکت بی‌کران است که در ادعیه فراوان به چشم می‌آید. در دعای افتتاح از خداوند می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْأَمرَكَ» در دعای روز عید فطر نیز عرضه می‌داریم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْمُنْتَظَرِ». در پگاه هر جمعه در دعای ندبه از پروردگار متعال می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حَجَّتْكَ وَ وَلِيِّ الْأَمرَكَ» و در دعای صلوات هم می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أُولَائِكَ».^۲

از مرحوم علامه طباطبایی سؤال کردند: «معصوم به درود و صلوات نیازی ندارد؛ پس چرا صلوات می‌فرستیم؟» آن عالم فرزانه فرمود:

صلواتی که ما می‌فرستیم، اولاً از خودمان چیزی اهدا نمی‌کنیم؛ بلکه به خدا عرض می‌کنیم و از او می‌خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت و پیغمبری سؤال کردند؛ ثانیاً گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند؛ ولی به ذات اقدس الله که نیازمندند و باید دائمًا فیض الهی بر آنان نازل شود. ما با این صلوات، خود را به این خاندان نزدیک کرده‌ایم؛ مانند آنکه اگر با غبانی در باغی که همه گل‌ها و میوه‌هایش میلک صاحب باغ است، کار کند و از

۱. «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاِيمَانِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ».

۲. مصباح المتجلهد، ص: ۴۵؛ صحیفه مهدیه، ص: ۳۸۸.

صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ، ببرد، آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل، نشانه ادب با غبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می‌کند، و آن ما که از خودمان چیزی نداریم؛ بلکه از ذات اقدس الله مسئلت می‌کنیم به مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید، و همین عرض ادب، برای ما تقرب است.^۱

اسرار و فواید صلوات، خصوصاً در مقام دعا بسیار است^۲ که امام زین‌العابدین و سید الساجدین این نوع روش را آموزش داده‌اند. یکی از رازهای صلوات، این است که وقتی رحمت به حضرت نازل شد، به دیگران هم می‌رسد؛ چون او مجرای فیض است و اگر خیری به دیگران می‌رسد، باید نخست بر آن حضرت که رحمت خاصه است، نازل شود و سپس به دیگران برسد. مرحوم علامه طباطبایی فرمود: معنای صلوات بر محمد و آل محمد، این است که: خدای! رحمت را برای آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد. اگر بخواهد رحمتی بیاره، ابتدا بر این خاندان می‌بارد و سپس به

۱. توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص: ۷۸.

۲. ر.کد آثار صلوات؛ درود محمدی. در روایتی از امام علی آمده است: «دعا و حاجت خود را همراه به صلوات کنید؛ زیرا صلوات دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت خود را خواسته‌اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را برآورد و دیگری را رد کند»؛ (سفینه‌البحار، ج: ۲، ص: ۶۶۲).

بالا بری، و یادش را نمودار و کلمه‌اش را آشکار کنی. هم چنین درود تو باعث افزایش یاری‌اش، عزت‌مندی دعوتش، افزایش کرامتش و پیشوایش شدن او برای پرهیزگاران شود. در اینجا و این لحظه و در هر جای دیگر، از ما به او سلام و احترام ویژه‌ای برسانی که جدید آن، کهنه نشود.

نکته دیگر، این که جمع آمدن لفظ «صلوات» و تکرار لفظ «علی» بی حکمت نیست که حکمت آن در فراز بعدی توضیح داده می‌شود.

۳. و علی آبائے الطاهرين؛ و صلوات بر پدران پاکش.

از عبارت «و علی آبائے» به دست می‌آید که در درود فرستادن بر امام مهدی نباید از آبا و اجداد او غافل شد. در حقیقت امام مهدی علی‌الله‌ا
ادامه رسالت و ولایت است. در دیدگاه اسلام، سابقان ارزش و مقام والایی دارند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمَفْرُغُونَ».^۱

در ادبیات عرب ثابت شده است که تکرار حرف جر در حکم تکرار عامل است. با این توضیح، در این دعا دعاکننده رحمت‌های الهی را یک بار برای امام مهدی علی‌الله‌ا می‌خواهد و دوباره با تکرار لفظ «علی» این رحمت‌های الهی را برای آبا و اجداد امام زمان طلب می‌کند؛ زیرا مقام حیات و ممات ظاهری آنان متفاوت است و تنها امام مهدی، امام حی و حاضر است.

۱. واقعه: ۱۰

دیگران می‌رسد. بنابراین، طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعاست.^۲

لذا علاوه بر این که صلوات موجب رحمت الهی بر امام زمان است، آثار آن متوجه جهانیان نیز می‌شود؛ همان‌طور که این کیفیت در درود سرداب مقدس منعکس شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تَظَهَرُ بِهَا حَجَّتْهُ وَ تَوَضَّعُ بِهَا بَهْجَتْهُ وَ تَرْفَعُ
بِهَا دَرْجَتْهُ وَ تَؤَيِّدُ بِهَا سُلْطَانَهُ وَ تَعْظِمُ بِهَا بَرْهَانَهُ وَ تَشَرَّفُ بِهَا
مَكَانَهُ وَ تَعْلَى بِهَا بَنِيَانَهُ وَ تَعْزِّزُ بِهَا نَصْرَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا قَدْرَهُ وَ
تَسْمِي بِهَا ذَكْرَهُ وَ تَظَهَرُ بِهَا كَلْمَتَهُ وَ تَكْثُرُ بِهَا نَصْرَتَهُ وَ تَعْزِّزُ بِهَا
دَعْوَتَهُ وَ تَزِيدُهُ بِهَا إِكْرَاماً وَ تَجْعَلُهُ لِلْمُتَقْبِينَ إِمَاماً وَ تَبَلَّغُهُ فِي هَذَا
الْمَكَانِ مُثْلُ هَذَا الْأَوَانِ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ مَنَا تَحْيَةً وَ سَلَامًا لَا يَبْلِي
جَدِيدَهُ؛^۲

بارالهَا! بر او درود فرست؛ درودی که به واسطه آن، حجت و دلیلش را آشکار، و شادمانی و تازگی اش را نمایان گردانی، و درجه‌اش را بالا بری، و سلطنتش را تأیید و تقویت کنی، و دلیل و برهانش را معظم و جایگاهش را شریف، و اساس و بنیان او را بلند مرتبه، و یاری او را کامل و بزرگ گردانی، و ارزش او را

۱. توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۹۶.

۲. مصباح الزائر، ص ۴۱۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵.

در صلوٰات بر پیامبر و اهل بیت ﷺ واژهٔ صلوٰات مفرد است و لفظ «علی» تکرار نمی‌شود؛ یعنی گفته می‌شود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»؛ اما در این دعا هم جمع آمده و هم حرف جر، تکرار شده است و دعاکننده می‌تواند تمام رحمت‌های الهی را یک بار برای امام حی و حاضر و یک بار دیگر بر امامان قبلی درخواست کند. با توجه به اینکه هر امامی وظیفهٔ خاص و معینی را بر عهده داشت و این تنوع وظایف، تنوع رحمت‌ها، برکت‌ها و فیض‌ها را می‌طلبد و دعاکننده با زمزمه کردن لفظ جمع صلوٰات، تمام آن‌ها را برای امام مهدی و نیز سایر امامان ﷺ خواهان و خواستار است.

خلاصه آنکه به سبب اهمیت این ذکر شریف و آثار و برکات آن، این فراز در این دعا ذکر شده است.^۱

۴. عن جمیع المؤمنین والمؤمنات؛ از طرف همه مردان و زنان با ایمان. در دعای عهد از طرف جمیع مؤمنان به امام سلام داده می‌شود؛ پس علاقهٔ یک «علاقة جمعی و بین المللی» است؛ لذا منظر یاد می‌گیرد که کارهای خیر باید با نگاه جهانی صورت بگیرد، نه شخصی و محلی و نه فامیلی و قومی.

اگر به زیارت می‌رویم، باید بگوییم که این زیارت به نیابت از همه

مؤمنین و مؤمنات است. اگر صدقه می‌دهیم، بگوییم: دفع بلا از همه مؤمنین و مؤمنات. نگوییم: خدایا! مؤمنینی را که در این مسجد نماز خواندند، بلکه مؤمنینی را که در مسجدهای دیگر نماز خوانده‌اند هم دعا کنیم. تعصب برای چه؟ مگر تو منتظر امام بین المللی نیستی؟ منتظر، تنگ نظر نیست و فکر کوچک ندارد. امام جهان باید مریدش هم جهانی فکر کند. کسی که منتظر اصلاح عمومی است، باید خودش هم عمومی فکر کند. خودم و بچه‌ام و هیأت‌ام و مسجدم در کار نباشد و برایش هیچ فرقی نکند: «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».

۵. فی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا؛ در شرق‌های زمین و غرب‌های آن. حذف مرز و شرط در این دعا منعکس، و علاقه بدون مرز، بیان شده است. در این دعا سلام مؤمنان از شرق و غرب زمین به امام زمان ﷺ گفته می‌شود؛ پس این علاقه، بدون مرز است. دربارهٔ مشرق و غرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است: به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»^۱ به صورت تثنیه: «المشرقین و المغاربين»^۲ و به صورت جمع: «المشارق و المغارب»^۳ و

۱. بقره: ۱۱۵.

۲. الرحمن: ۱۷.

۳. معارج: ۴۰.

٧٣ بخش سوم: ابلاغ درود

هر سه تعبیر صحیح است؛ زیرا در نگاه کلی، یک سمت، مشرق و سمت دیگر، غرب است. در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است؛ پس خورشید، دو مشرق و دو غرب دارد. و در نگاه دقیق‌تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و مغرب می‌شود. حدیثی از حضرت علی علیہ السلام نیز مؤید این معناست.

٦. وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا؛ زَمِينَهَايِ هُمُوار وَ كَوهَسْتَانِي.

مؤمنین و مؤمنات در همه جای زمین، سکنا گزیده اند. پرورش یافتگان مكتب اهل بیت علیہ السلام از این دعا یاد می‌گیرند به یاد جغرافیای خاص نباشند و به یاد همه باشند و آن‌ها را مد نظر داشته باشند.

٧. وَ بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا؛ خَشْكَى زَمِين وَ درِيَايِش.

این دعا چقدر سازنده است! با خواندن این دعا اعلام می‌کنم که به فکر همه هستم؛ در دریا و خشکی؛ دشت و کوهستان، مشرق و مغرب و این یعنی، علاقه بدون مرز با تعبیر مختلف که خیلی زیبا است.

٨. وَ عَنْ وَالَّدَى؛ وَ از طرف خودم و پدر و مادرم [دروود فرست]. شریک کردن والدین در دعا و زیارت‌ها از زیبایی‌های مذهب ماست. خدا! از طرف خودم و از طرف والدینم برای امام زمانم درود

٧٤ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

فرست؛ یعنی علاقه، بدون تاریخ است؛ بدان معنا که سلام از طرف خودم و اجدادم که در گذشته می‌زیستند نثار حضرت شود.

٩. من الصَّلواتُ زَنَةُ عَرْشِ اللَّهِ؛ صَلواتِي هُمْ وزَنُ عَرْشِهِ خدا.
علاقه به امام، بی‌حساب است؛ زیرا در این بخش دعا از علاقه به اندازه وزن عرش خدا سخن می‌گوید که احدی از آن خبر ندارد. ای امام زمان! سلام بر تو به عدد وزن عرش، به عدد هرچه که نوشته شده، به عدد هر چه خدا بر آن علم دارد. ما وقتی شکر می‌کنیم، می‌گوییم: «خدایا! صد هزار مرتبه شکر!» صد هزار مرتبه چیزی نیست. صد هزار تا یک مشت شکر است. یک مشت شکر صد هزار تا می‌شود. شما که می‌گویی صد هزار تا شکر؛ یعنی: خدا! بین چقدر تو را بالا بردیم! به اندازه صد هزار تا! صد هزار تا چیزی نیست. دختر کوچک امام حسین علیہ السلام که در کربلا پدرش را شهید کردند، و خود او را اسیرش کردند، وقتی در کاخ ابن زیاد و یزید بردند از او می‌پرسند: «وضع چطور است؟» نمی‌گوید: الحمد لله صد هزار تا! بلکه می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدُ الرَّمَلِ وَ الْحَصَى؛ به عدد دانه‌های شن الحمد لله». دختر خردسال می‌گوید: به اندازه دانه‌های شن؛ ولی ما چه می‌گوییم؟ صد هزار مرتبه! پس فکر ما خیلی کوچک است.

عرش چیست؟

در قرآن بیست بار به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش» تخت پایه بلند و «کرسی»، تخت پایه کوتاه است. وقتی می خوانیم: «وَسِعَ كُرْسِيَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» یعنی کرسی او هستی را در بر گرفته؛ پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معروفی شده است: «يَعْلَمُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً».^۱ گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست؛ ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسئله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه کامل دارد: «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ». اجرای اراده الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است.^۲

در کنار کلمه «عرش» آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می رسد، نظری:

۱. حافظ: ۷.

۲. «الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ انبِيائِهِ وَرَسُولِهِ»، (معانی الاخبار، ص ۲۹).

﴿إِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَتَّىٰ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِلَهُ الْحَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾^۱
 ﴿يَدِبَرُ الْأَمْرَ﴾^۲
 ﴿... يُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾^۳
 ﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزَلُ مِنْ السَّمَاءِ وَمَا يَغْرُجُ فِيهَا﴾^۴

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، نشان گر آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:
 عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.^۵

امام صادق علیه السلام فرمود:

عرش و کرسی، از بزرگترین درهای عالم غیب هستند.^۶

۱. اعراف: ۵۴

۲. یونس: ۳

۳. رعد: ۲

۴. حديث: ۴

۵. المیزان، ج ۸، ص ۱۹۱.

۷۸ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

از ساده‌نگری و محدودبینی خارج می‌نماید و به بی‌نهایت مرتبط می‌کند.

در آیه ۱۰۹ سوره کهف نیز می‌خوانیم:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ
كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا،

بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می‌گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن [دریای اول] را کمک قرار دهیم.

اما «کلمة الله» که در این دعا آمده چیست؟ در قرآن به این موارد اشاره شده است:

۱. نعمت‌های خداوند: **«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ...»**^۱

۲. سنت‌های الهی: **«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتَنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ». «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَصْوُرُونَ»**^۲ و **«وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ».**^۳

۳. آفریده‌های ویژه خداوند: **«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ».**^۴

۱. کهف: ۱۰۹.

۲. صفات: ۱۷۱-۱۷۲.

۳. سوری: ۲۱.

۴. نساء: ۱۷۱.

۷۷ بخش سوم: ابلاغ درود

مراد از عرش، تخت جسمی نیست؛ زیرا تخت، روی آب بند قرار نمی‌گیرد: **«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»**^۵؛ بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان‌ها و زمین، ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان‌ها منتقل شد.

۱۰. و مداد کلماتِه؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود. خداوند متعال در سوره لقمان، آیه ۲۷ می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ

أَبْحُرٌ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن، هفت دریا به کمک آیند. [و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند]، کلمات خدا به پایان نمی‌رسد. همانا خداوند، شکستناپذیر و حکیم است.

شاید مراد از «سبعة أبحر» در این آیه، کثرت باشد و عدد، خصوصیتی نداشته باشد؛ یعنی اگر آب همه دریاهای هم مرکب شود، باز هم نمی‌توانند همه کلمات الهی را بنویسند. مكتب انبیا، انسان را

→

۱. «العرش والكرسي باب من اكبر ابواب الغيوب»، (التوحيد، ص ۳۲۱).

۲. هود: ۷.

صدق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.^۱

آری؛ اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

۱۱. وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمًا؛ وَ آنِّجَهُ رَا دَانِشْ شَمَارَهُ كَرْدَهُ.

«عد» یعنی شمردن و «احصاء» یعنی شمردن با دقت، به گونه‌ای که هیچ چیز از قلم نیافتد. خداوند متعال همه چیز را دقیق می‌داند؛ حتی شماره تعداد نفس‌هایی که موجودات کشیده یا می‌کشند. در سوره مریم، آیه ۸۴ می‌خوانیم:

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا تَعْدُهُمْ عَدَدًا،

پس بر [عذاب] آنان عجله مکن. ما حساب آن‌ها [و روز و ساعت و اعمال و حتی نفس‌زدن آنان] را شماره می‌کنیم [تا موعدشان فرا رسد].

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزهای عمر انسان را پدر و مادر او نیز می‌توانند بشمارند؛ پس مراد از «نَعْدُ لَهُمْ عَدَدًا» این است که ما شماره نفس‌های آنان را نیز می‌دانیم.^۲

۴. حوادثی که انسان با آن‌ها آزمایش می‌شود: «وَإِذْ أَبْتَأَى إِبْرَاهِيمَ رَبِّهُ بِكَلِمَاتٍ».^۱

۵. آیات الهی؛ درباره حضرت مریم می‌خوانیم: «وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا».^۲

۶. اسباب پیروزی حق بر باطل: «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يُقْطِعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^۳، و «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»^۴ از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست؛ بلکه مراد سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند.

بنابراین، اگر همه درختان، قلم و همه دریاها مرگب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند؛ یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه موجودات وجود داشته است بنویسند.

در روایت می‌خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود:

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. تحریم: ۱۲.

۳. انفال: ۷.

۴. سوری: ۲۴.

۱. نور التعلیمین، ذیل آیه.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

در سوره مریم، آیه ۹۴ نیز آمده است:

قَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدَّاً؛
قطعاً خداوند، همه آنان را حساب کرده و با دقّت شمرده است.

بنابراین آمار دقیق همه اجزای هستی به دست اوست. و علم خداوند، تنها به کلیات احاطه ندارد، بلکه جزئیات را هم می‌داند.

۱۲. وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابٌ؛ وَكِتابٌ وَدَفْتَرٌ شِبَاعٌ احاطه دارد.
خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ...

او بر همه چیز احاطه دارد؛ ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشاهی از علم او احاطه ندارند: لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ.

در سوره نساء، آیه ۱۲۶ می‌خوانیم:
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطًا؛

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.
آری؛ خداوند بر همه مخلوقاتش احاطه کامل دارد؛ یعنی احاطه قهر و تسخیر، احاطه علم و تدبیر و احاطه خلق و تغییر دارد.

در سوره انعام، آیه ۳ نیز آمده است:
وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَ

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ؛
و اوست که در آسمان‌ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شما را می‌داند و هر چه را به دست می‌آورید [نیز] می‌داند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:
او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاکمیت احاطه دارد.^۱

گفتن این فراز و توجه به آن در این دعا مهم است؛ زیرا ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک و هم بازدارنده از کار بد است؛ لذا در قرآن به آن بسیار توجه داده شده است: «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ».^۲

آری خدابر همه مردم احاطه دارد:
﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ﴾^۳ و [به یادآور] آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد.
و در سوره الکهف، آیه ۹۱ می‌خوانیم: «كَذَلِكَ وَقَدْ أَحْطَنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا»؛

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود،

۱. توحید صدوق، ص ۱۳۳.
۲. انعام: ۳.
۳. اسراء: ۰۶.

احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

خدایی قابل عبادت است که بر همه چیز احاطه علمی داشته

باشد: «وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا».^۱

علم او به تمام جزئیات است.

علم او دقیق است: «أَحْصَاهُ اللَّهُ».

علم او حضوری است: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

به علم او غبار نسیان نمی‌نشینند: «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ».

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود باخبر

می‌شوند: نَسُوهُ... يَبَثُّهُمْ.

احاطه علمی خدا به همه هستی، همیشگی و ازلی است: «هُوَ مَعَهُمْ أُيْنَ مَا كَانُوا».

علم او دائمی است نه موسمی: «يَعْلَمُ»، «عَلِيهِمْ».

علم او به آسمان‌ها و زمین، یکسان است: «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ».

خلاصه آنکه: علم خداوند، اجمالی نیست؛ بلکه دارای احاطه و احصای کامل است.

عهد و پیمان و میثاق با امام عصر علیه السلام از دیگر مضامین این دعاست. عهد در زندگی منظر، باید همیشگی باشد. وقتی زندگی بر مبنای انتظار شکل گرفت، عهد، دائمی و همیشگی می‌شود. منظر واقعی هرگز از عهدهش با امام خود روی گردان نمی‌شود. قرائت صحیح‌گاهی این دعا موجب می‌شود که فراموش نکنیم پیش از هر کس با امام خود عهد بسته‌ایم و اولویت عهد با امام را بر همه پیمان‌ها حفظ کنیم؛ چرا که:

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

با ز جانان یا ز جان باید که دل برداشتن

عهد با امام زمان علیه السلام یعنی زندگی بر اساس رضایت حضرت مهدی علیه السلام. کسی که دست بیعت با امام خود می‌دهد، فقط رضایت حضرت را در نظر می‌گیرد؛ بنابراین عمل بر اساس دغدغه و خواسته امام باید اولویت منظران باشد.

پنجشیش چهارم:

عهد مهدوی

در این قسمت منتظران امام مهدی عهدهنامه خود را در چند مقام

بیان می‌کند:

۱. اللہمَّ إِنِّي أُحْدِدُ لَهُ فِي صَبَّیْخَةِ يَوْمٍ هَذَا؛ خَدَايَا مَنْ تَجْدِيدُ بَیْعَتْ مَیْ کِنْمَ بَا او در صبح امروز.

میشاق با امام از هدایای ارزشمند غدیر است. وقتی پیامبر، امیرالمؤمنین علیه السلام را در غدیر معرفی فرمود، مسلمانان وظیفه یافتند با آن حضرت بیعت کنند. همچنین هنگامی که هر کدام از ائمه، به امامت می‌رسیدند مردم با حضورش بیعت می‌کردند. بیعت بالامام مهدی نیز در نهم ربیع الاول سال دویست و شصت صورت گرفته است؛ ولی در این قسمت، صحبت از تجدید عهد و پیمان است و منتظران راستین هر روز با امام زمان نشان تجدید عهد و پیمان می‌کنند.

۲. وَ مَا عَشْتُ مِنْ آيَامٍ؛ وَ تَمَامُ ايام زندگانی ام.

علاقة به امام در این دعا تازه به تازه است؛ زیرا می‌گوید: در این روز و در همه روزها.

گاهی کسی می‌گوید: «دوست دارم» و دیگر خبری از او نمی‌شود؛ ولی گاهی یک کسی هر روز زنگ می‌زند که: «آقا دوست دارم». این دعا می‌گوید: مهدی جان، امروز و هر روز، بیعتم را تجدید

می‌کنم.

۳. عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً.

ای امام زمان ما با تو عهد می‌بندیم؛ بالاتر از عهد، با تو گره می‌خوریم؛ بالاتر از گره، با تو بیعت می‌کنیم که هر چه که تو گفتی ما همان طور باشیم. گویی عهد، حداقل است و عقد، حد متوسط و بیعت، حد کامل ارتباط با امام است.

علاقة در این دعا رو به رشد است؛ زیرا ابتدا می‌گوید: من با تو عهد می‌بندم؛ بالاتر از آن با تو گره می‌خورم و بالاتر از آن با تو بیعت می‌کنم. دو نفر ممکن است با هم عهد بندند و عده داشته باشند؛ اما به هم گره نخورند. «عقد» یعنی گره. ممکن است عهد باشد، عقد هم باشد؛ اما تسلیم نباشد. می‌گوید: «وَبَيْعَةً»، یعنی تسلیم است. «عهداً» تعهد با حضرت مهدی، «عقداً» عقد با امام زمان، «وَبَيْعَةً» بیعت با او است.

۴. لَهُ فِي غُنْقِي؛ بِرَأْيِ آنِ حَضْرَتِ در گردنم.

علاقة در این دعا حتمی است؛ زیرا می‌گوید: این علاقه به گردن من است. چقدر خوب است که این علاقه تابلو شود! می‌گوید: «فِي رَقْبَتِي» یعنی به گردن من. ممکن است کسی علاقه داشته باشد، ولی افتخار نکند.

۵- لا آخُولْ عنْهَا؛ كه هرگز از آن سرنپیچم.

این فراز و جمله بعد، نشان ثبات قدم منتظر است. یکی از شاخصه‌های زندگی مهدوی، ایستادگی در مسیر حق و استواری بر صراط مستقیم در حوادث، جریانات و بروز فتنه‌هاست.

۶. و لا آزُولْ أَبْدًا؛ و هرگز دست نکشم.

«حول» به معنای تغییر و تبدیل و «زوال» هم به معنای زائل شدن و از بین رفتن است.

این عبارت به این معناست که من در عهد و پیمان با امام زمان،
نه دچار دگرگونی می‌شوم که از درون تغییر کنم و نه به سبب
سختی‌ها و شرایط بیرونی، سست می‌شوم و از حرکت باز می‌
ایستم. همواره در این مسیر، ثابت و استوار باقی می‌مانم و دست
از عهدم بر نمی‌دارم؛ زیرا وفای به عهد، از ویژگی‌های مؤمنان است.

در این دعا بعد از تجدید عهد با امام، هشت مقام را از خدا طلب می‌کنیم؛ از خدا می‌خواهیم که برای دستیابی به آرمان‌های جهانی، یار امام زمان علیه السلام و کمک کار وی شویم و از آن حضرت دفاع کنیم؛ در انجام مقاصد و حوائج امام سرعت بگیریم، اوامر آن حضرت را گوش دهیم، و در رکاب آن امام به درجه رفیع شهادت بررسیم.

با این آموزه‌ها، زندگی منتظر باید بر مبنای یاری امام شکل بگیرد. لازمه این یاری، شناخت امام زمان علیه السلام است. کسی که می‌خواهد از امام حمایت کند، ابتدا لازم است خواسته‌های آن حضرت را بشناسد؛ اما مفاد این بخش از دعا:

۱. اللَّهُمَّ اجْعِلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ؛ خَدَايَا مَرَا از یاران او قرار ده.

زندگی مهدوی با نصرت حجت حقی شکل می‌گیرد. البته درباره نصرت اولیای الهی در سوره آل عمران، آیه ۸۱ آمده است:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيقَاتَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةً ثُمَّ

بخش پنجم:

مفاد عهد و پیمان

هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم و تو [ای عیسی! گواهی ده که ما تسلیم [خدا] هستیم].

«حواریون» به یاران خاص حضرت عیسی گفته می‌شود که دوازده نفر بودند. ریشه این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به سبب پوشیدن لباس‌های سفید و داشتن قلب‌های پاک یا به این دلیل که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را به پاکی دعوت می‌کردند، این واژه درباره آنان به کار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعیان ما حواریون ما هستند. حواریون عیسی او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند؛ ولی شیعیان، ما را یاری می‌کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می‌شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به سبب ما می‌کشند، پاداش نیکو به آنان عطا کند!

در سوره صف، آیه ۱۴ نیز آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُوْنُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيْنَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيْنَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَآيَدَنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ؛

جاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرَنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخْذَتُمْ عَلَى ذلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهُدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛

و [به یاد آور] هنگامی که خداوند از پیامبران [پیشین] پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. [سپس خداوند] فرمود: «آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنجین پیمان مرا [بر دوش] می‌گیرید؟» [انبیا در جواب] گفتند: «[بلی؛] اقرار داریم». [خداوند] فرمود: «خودتان شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم».

بنابراین، ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه یاری و حمایت نیز لازم است. منتظر امام با اینکه به او اعتقاد دارد، باید در مرحله عمل نیز کوشای باشد و به یاری و نصرت او بستابد.

در سوره آل عمران، آیه ۵۲ می‌خوانیم:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفَّارَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيْنَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ؛

پس چون عیسی از آنان [= بنی اسرائیل] احساس کفر کرد، گفت: «کیانند یاران من [در حرکت] به سوی خدا؟ «حواریون که شاگردان مخصوص او بودند】 گفتند: «ما یاوران [دین] خدا

۶. اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است: «مَنْ أَنْصَارِي... قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۷. باید دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم: «مَنْ أَنْصَارِي... نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۸. انسان، مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادتمند شود یا آن را رد کند و بدیخت شود: «فَآمَّتْ طَائِفَةً... وَ كَفَرَتْ طَائِفَةً».
۹. معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده‌اند؛ بلکه بعضی کفر می‌ورزیدند و بعضی ایمان می‌آوردن؛ ما نیز نباید ایمان آوردن همه مردم را انتظار داشته باشیم: «فَآمَّتْ طَائِفَةً... وَ كَفَرَتْ طَائِفَةً».
۱۰. شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز بخشیدن آنان و جداسازی جبهه حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
۱۱. تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۱۲. یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۱۳. سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت؛ ولی خداوند ایمان حواریون را

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران [دین] خدا باشید؛ همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟» حواریون گفتد: «ما یاوران [دین] خدا هستیم»؛ پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردن و گروهی کافر شدند؛ پس کسانی را که ایمان آوردن، بر دشمنشان یاری دادیم، تا [بر آنان غلبه کرده و] پیروز شدند.

- برخی نکات موجود در این آیه عبارتند از:
۱. مؤمن باید گام به گام رشد کند. در آیات قبل، دعوت به تجارت با خدا بود؛ اما در این آیه در مرتبه‌ای بالاتر، رسماً به «انصار اللَّهِ» بودن دعوت می‌کند. «كُوئُنوا أَنْصَارَ اللَّهِ» یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید.
 ۲. خداوند، به نصرتِ ما نیازی ندارد؛ زیرا همه نصرت‌ها و پیروزی‌ها از اوست: «تَأْصِرُّ مِنَ اللَّهِ». انصار خدا بودن، برای ما افتخار است.
 ۳. انبیای الهی، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود یا گروه و حزب خود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
 ۴. پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می‌کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می‌کردند: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
 ۵. رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد: «مَنْ

۹۸ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

هیچ کس حق ندارد در مال غیر تصرف کند؛ پس چگونه مردم در مال ما تصرف می‌کنند؟! هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند، مرتكب گناه شده و هر کس ذره‌ای از مال ما را بخورد پس گویی آتش در شکم اوست.

در روایات می‌خوانیم:

لایعذر عبد اشتری من الخمس شيئاً آن یقول: رب اشتریته بمالی حتی یاذن له أهل الخمس؛^۱
عذر کسی که از خمس چیزی خریداری کند پذیرفته نیست،
مگر آنکه صاحبان خمس اجازه دهند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

برای هیچ کس حلال نیست مال خمس ندادهای را خریداری کند، مگر آنکه حق ما را به ما برساند.^۲

اگر وارثان کسی که از دنیا رفته بدانند او خمس مال خود را نداده است، باید مثل سایر بدھی‌های او خمس او را پرداخت کنند.
امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله می‌فرماید:

۱. واقعی، ج ۱۰، ص ۳۳۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۴ با اندکی تفاوت؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۹۷ بخش پنجم: مقاد عهد و پیمان

ستوده است، و این به دلیل سابقه و صراحت آنان است: «منْ أَنصَارِي ... قَالُوا: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۲. واعوانه؛ و کمک کارانش.

در آیات و روایات، بر کمک به هم نوع، مسلمان و مؤمن سفارش و تأکید شده و موجب پاداش فراوان است. حالا اگر کسی به بالاترین فرد هستی کمک کند، چه مقدار ارزش دارد؟
یکی از مصاديق کمک به امام، کمک‌های مادی است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخُمُسَ عَوَنَا... فَلَا تَرْوُهُ عَنَّا وَلَا تَحْرُمُوا أَنفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قدرتم عليه؛^۱
خمس، کمک به ماست. آن را از ما دور نکنید، تا از دعای ما محروم نشوید.

امام زمان علیه السلام فرمود:
فلا يحل لآحد أن يتصرف في مال غيره بغير إذنه، فكيف يحل ذلك في مالنا؟! من فعل شيئاً من ذلك لغير أمرنا فقد استحل علينا ما حرم عليه و من أكل من مالنا شيئاً فإنتما يأكلون في بطنه ناراً وسيصلون سعيراً؛^۲

۱. واقعی، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۱.

فقیه، دشمنی، مخالفت و مبارزه می‌کنند.

۴. وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ خَوَاجِهٖ؛ وَ شَتَابِنْدَگَانَ بِهِ سَوْىٰ أَوْ دَرْ بَرَآورِدَنَ خَوَاسِتَهُ هَائِشِ.

در این عبارت، نه تنها از خدا می‌خواهیم که ما را از مدافعان حضرت مهدی علیه السلام قرار دهد، بلکه از او می‌طلبیم که ما را از کسانی قرار دهد که در برآوردن خواسته‌های آن حضرت، بر دیگران پیشی بگیریم. از این فراز، دو نکته استفاده می‌شود:

الف. سرعت

سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن، واژه‌های «سارِعُوا»، «سَابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در مورد کار خیر، به کار رفته است. قرآن کریم، در ستایش انبیا می‌فرماید: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ؛^۱ آن‌ها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند».

در سوره آل عمران، آیه ۱۱۴ آمده است:

يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛

هر کس درهمی از خمس را نپردازد، جزء ستم‌گران بر اهل بیت و از کسانی محسوب می‌شود که حق آن بزرگواران را غصب کرده‌اند.

۳. وَ الْذَّابِينَ عَنْهُ؛ وَ دَفَعَ كَنْدَگَانَ اَزَ او.

دفاع از امام مهدی علیه السلام یکی از درس‌های زندگی مهدوی در پرتو این دعاست. دفاع از شخصیت‌های معصوم، لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند.

خداؤند در قرآن، به دفاع از پیامبران علیهم السلام می‌پردازد. بر ما نیز دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است.

دفاع از بزرگان، جلوه‌های متفاوتی دارد؛ گاهی با زبان، گاه با قلم و گاه با شمشیر است. امام حسین علیه السلام فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابَ يَذْبُعُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؛^۱ آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟!

شخص منتظری که می‌خواهد با تمام وجود از حضرت مهدی علیه السلام دفاع کند، باید دشمن و شگردهای او را بشناسد و بصیرت‌های لازم را دارا باشد. امروزه برخی با تحریف، تغییر و تبدیل مهدویت اصیل، در صدد دشمنی، و عده‌ای دیگر با شاخه این شجره طوبی، یعنی ولایت

آنان به خدا و روز قیامت، ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند. آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

ب. خواسته‌های امام زمان

ابتدا باید دانست تقاضای امام مهدی ﷺ همان تقاضاهای اهل بیت ﷺ است، یعنی توجه به خوبی‌ها و دورشدن از بدی‌هast؛ زیرا این خاندان، اصل و فرع و معدن و منشأ تمام خوبی‌ها هستند و تنها خواسته آنها رعایت تقوا است؛ اما برخی از خواسته‌های خاص حضرت را می‌توان رسیدگی به فقرا و نیازمندان فکری و مادی ذکر کرد. البته در فراز بعدی، توضیحات بیشتری در این رابطه ذکر می‌شود.

۵. وَ الْمُمْتَثِلِينَ لِأَوْامِرِهِ؛ وَ اطْاعَتُ از اوامرش.

این فراز دو نکته دارد:

الف. فرمان‌های امام زمان ﷺ

فرموده‌های حضرت مهدی ﷺ در توقيعات و تشرفات راستین، منعکس شده است؛ مانند داستان حاج علی بغدادی و حکایت سید رشتی که در مفاتیح الجنان آمده است یا ملاقات پسر مهذیار که حضرت، او و همه شیعیان را به رعایت سه مسئله یادآور می‌شود، صله رحم، توجه به ضعیفان جامعه و جمع ننمودن و احتکار نکردن

اموال.

برخی‌ها گمان می‌کنند ما از امام مهدی ﷺ هیچ حدیثی نداریم، لذا بر مبلغان لازم و شایسته است بر فراز منابر، گفته‌ها و احادیث حضرت را یادآوری کنند، تا منتظران با سخنان امام زمانشان بیشتر آشنا شوند. در این‌باره، کتاب‌های خوبی نوشته شده است.

ب. اطاعت امام زمان ﷺ

در سوره نساء، آیه ۵۹ می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ أَفْرَادٌ
مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعُمُ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ إِلَيْهِ الْيَوْمُ الْآخِرِ ذَلِكَ حَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی‌الامر خود [جانشینان پیامبر] اطاعت کنید؛ پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این [رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف] بهتر و پایانش نیکوتراست.

این آیه به وظیفه مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی‌الامر» هرگز مردم در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی‌الامر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند،

در آیه ۲۱ نیز می‌خوانیم:

و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَاتَلُوا سَمِعَنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ;

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»؛ ولی [در حقیقت] آن‌ها نمی‌شنیدند.

در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «أَتَقُولُ اللَّهَ» جمله «أَطِيعُونَ» آمده است؛ یعنی لازمه تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با اینکه اطاعت از خدا و رسول، هر دو لازم است، در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می‌شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است: با این توضیح، احتمال دارد برخی از منتظران در اطاعت از امام زمان علیهم السلام کوتاهی کنند.

پیام‌های این آیات، عبارت است از:

۱. مؤمنان، در معرض تخلّف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا...».

۲. نافرمانی پیامبر صلوات الله عليه وآله وسلام، نافرمانی خداست؛ فرمود: «وَ لَا تَوَلُوا عَنْهُ» و نفرمود: عَنْهُمَا.

آری، فرمان خدا و رسول، دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند، در گرو اطاعت از رسولش می‌باشد.

۳. شنیدن و فهمیدن، مسئولیت‌آور است: «وَ لَا تَوَلُوا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ

اطاعت از این دو لازم است.

تکرار فرمان «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهای است؛ ولی قطعاً کسی که از فرمان‌های قرآن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اطاعت می‌کند، از امام زمان علیهم السلام اطاعت کرده است. حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آن‌ها واجب است، بر امام صادق علیهم السلام عرضه کردم؛ حضرت فرمود: «آری؛ چنین است. اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ... و همان کسانی‌اند که درباره آن‌ها فرموده: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ».^۱

اما چرا منظر، از خداوند متعال چنین درخواستی را درباره مطرح می‌کند و عرضه می‌دارد: پروردگار! مرا از کسانی قرار بده که از فرمان‌های حضرت مهدی اطاعت می‌کند؟

در طول تاریخ، افرادی بوده‌اند که اعتقاد پیدا می‌کردند؛ ولی در میدان عمل، کم و کاستی داشتند. در سوره انفال، آیه ۲۰ می‌خوانیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلُوا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و فرستاده او اطاعت کنید و در حالی که [سخنان او را] می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

تَسْمَعُونَ».

۴. آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه عبرت است: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ...».

۵. در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل، ادعای ایمان نکنیم: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ».

اطاعت از وصی و نماینده پیامبر ﷺ واجب است: «فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي». ضمن آنکه در این دوران به سبب بروز فتنه‌ها یا در عصر ظهور به دلیل اینکه شرایط، کمی دشوار می‌شود، اطاعت کردن و سرپیچی نکردن، سخت‌تر و لازم‌تر است.

امامان ﷺ هم دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است؛ اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر یک شیوه خاصی را در پیش گرفته‌اند؛ یکی می‌جنگد و دیگری صلح می‌کند؛ یکی با دعا و تسلی به مبارزه با جهل و دشمن بر می‌خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره، به تربیت مردم می‌پردازد. به ظاهر، هر یک دارای نقش متفاوت با دیگری است؛ ولی هدف همه، یکی است؛ همانند دو دست که به هنگام شستشوی لباس، هر یک حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می‌کند، اما

هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است.^۱

در روایات آمده است دوران امام مهدی ﷺ سخت‌تر از دوران پیامبر ﷺ است؛ زیرا پیامبر با آیات نورانی قرآن به جنگ با سنگ و چوب رفت؛ اما در دوران ظهور، عده‌ای با سوء استفاده از آیات قرآن به جنگ با حضرت می‌آیند و قرآن را برضد او تأویل می‌کنند.

۶. وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ؛ وَ حِمَاءٌ لِّرَبِّ الْحَمَاءِ

دفاع از اندیشه مهدویت، بر همگان شایسته و لازم است. فردی که دوست دارد زندگی‌اش را رنگ مهدوی ببخشد، باید عارفانه و عاشقانه از حضرت دفاع کند؛ اگر چه خداوند متعال، در سوره بقره، آیه ۱۳۷ حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام کرده است: «فَسَيَّئَكُفِيْكُمْ حِمَاءٌ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ»؛ لذا خداوند متعال قطعاً جانشین خودش، یعنی امام مهدی را حفظ و حمایت می‌کند؛ اما ما هم وظیفه‌ای داریم که در این فراز، اعلام می‌کنیم.

نمونه‌ای از حمایت ولی خدا در سوره آل عمران، آیه ۵۲ آمده است.

یکی از الگوهای حمایت از دین و اولیای الهی، حضرت ابو طالب است. ابوطالب ﷺ بزرگ مکه و قريش، با زبان و قدرت از رسول

۱. در این باره مقام معظم رهبری کتابی با عنوان انسان ۲۵۰ ساله نوشته‌اند.

حمایت، جنبه عاطفی داشت، غافل از اینکه:

۱. عاطفه انسان نسبت به فرزند خود، بیش از برادرزاده است و ما می‌بینیم که ابوطالب فرزند خود را فدای رسول خدا^{علیه السلام} می‌کرد.^۱
۲. اگر عاطفه عموم بودن سبب این همه محبت است، چرا ابولهبه، عمومی دیگر رسول خدا^{علیه السلام} این همه کار شکنی می‌کرد؟
۳. سایر بنی هاشم که از قبیله پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} بودند و حتی به حضرت ایمان هم آورده‌اند و در مشکلات نیز سهیم بودند، هیچ یک به اندازه ابوطالب^{علیه السلام} ایثار و فداکاری از خود نشان نمی‌دادند.
- بنابراین هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار در مورد پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} جز ایمان قلبی وی در کار نیست.
- پیروان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} چنان شیفته مکتب می‌شدند که برای مسایل عاطفی - جز در مواردی که خود اسلام مانع می‌شد - حسابی باز نمی‌کردند. منتظران نیز باید این گونه باشند. محور، حجت خداست و باید برای حمایت از او برای امور دیگر، حسابی باز نکنند.
۷. و السَّابِقُينَ إِلَى ارْادَتِهِ؛ وَ پَيْشَى گَيْرِنَدَگَانَ بِهِ سَوْى خَوَاسِتَهِ أَشْ.
- با اینکه در سه فراز قبل، صحبت از سرعت بود، اکنون هم صحبت از سبقت است. سرعت در انجام، و سبقت در کار و از دست

۱. همان، ص ۱۲۷.

خدا^{علیه السلام} حمایت می‌کرد، تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود مقدم می‌داشت. در تهدیداتی که درباره پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} می‌شد با قدرت با مخالفان برخورد می‌کرد. زمانی که پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} با جمعی از یارانش در محاصره‌ی اجتماعی - اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب^{علیه السلام} شبها جای خواب رسول خدا^{علیه السلام} را تغییر می‌داد و فرزندش علی^{علیه السلام} را به جای او می‌خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا^{علیه السلام} در سلامت باشد.^۱ ابوطالب گاهی شخصاً شمشیر دست می‌گرفت و از حضرت پاسداری می‌کرد. کفار همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} می‌دیدند از حرکات ایدائی خود صرف نظر کرده، متفرق می‌شدند.^۲

در یکی از روزها ابوطالب، پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله السلام} را نیافت و خیال کرد دشمنان، حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده‌اند. فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر یک را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

بعضی تصور کرده‌اند که این همه حمایت ابوطالب^{علیه السلام} از رسول خدا^{علیه السلام} به سبب آن بود که حضرت، فرزند برادرش بود و این

۱. الصحيح من السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. همان.

ندادن فرصت، یکی از تعالیم این دعا برای زندگی مهدوی است. منتظر، خوب می‌داند در کارهای نیک، پیشتاز بودن و شتاب به سوی صالحات و خیرات، امتیازات ویژه‌ای دارد.

تأکید بر «سارعوا»^۱ و «سابقوا»^۲ در قرآن و حدیث، نشان آن است که سرعت و سبقت در عبادت، مایه کمال آن است.

منتظر، در کار خیر، سبقت دارد و سیمای جامعه منتظر، سبقت در خیرات است: «يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۳ ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِلَاثِ وَ الْعُدُوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْنَ لَبِئْسٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۴

و بسیاری از آنان [معدیان ایمان] را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام‌خواری، شتاب می‌کنند. بهراستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند!

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران، مصاديقی بیان شده است؛ از جمله:

۱. آل عمران: ۱۳۳.
۲. حدید: ۲۱.
۳. مؤمنون: ۶۱.
۴. مائدہ: ۵۲.

سبقت در ایمان: «سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ».^۱

سبقت در انفاق و جهاد: «لَا يَسْتُوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا»^۲ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ فِي ذَلِكَ فَلَيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»^۳

قرآن در مورد کارهای خیر، دستور سبقت و مسابقه می‌دهد: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۴ و کسانی را که در انجام کارهای خیر از یکدیگر سرعت می‌گیرند، ستوده است: «يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ».^۵

قرب به خداوند با ادعای حاصل نمی‌شود؛ بلکه راه و روش و دلیل دارد. یهودیان می‌گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِيَّاُهُ»^۶ ولی قرآن می‌فرماید: مقربان، کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ». منظور از قرب در آیه «أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ»، قرب معنوی و مقام است، نه قرب مکانی.

۱. حشر: ۱۰.

۲. کسانی از شما که قبل از فتح [مکه] انفاق و جهاد کردند [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح مکه انفاق و جهاد کردند، برترند. (حدید: ۱۰).

۳. هر کسی که اهل مسابقه است، شایسته است که رقابت ورزد. (مطوفین: ۲۶).

۴. بقره: ۱۴۸.

۵. انعام: ۹۰.

۶. مائدہ: ۱۸.

در سوره واقعه، نام سه گروه آمده است؛ ولی «سابقون» متأخر شده است؛ شاید به دلیل آنکه تعدادشان کمتر است؛ ولی در تجلیل، ابتدا از «سابقون» تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران؛ چون مقامشان والاتر از دیگران است.

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می‌خواهد که او را در میدان مسابقه در خیرات قرار دهد: «و اجعلني في ميادين السابقين». در قرآن می‌خوانیم که برای نیل به مغفرت الهی، سرعت بگیرید:

«سارعوا إلى مغفرةٍ من ربكم». ^۱

در اذان که شعار رسمی مسلمانان است، جمله «حى على الصلاة» و «حى على الفلاح» مردم را به سرعت و شتاب و سبقت در نماز، دعوت می‌کند.

همین که خداوند از موسی علیه السلام پرسید: «چرا زودتر از یاران به کوه طور آمده‌ای؟» موسی گفت: «قوم من به دنبال من می‌آیند و من برای خشنودی تو شتاب کردم». ^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان عاشق و مشتاق، در فکر غذا و لباس و مسکن نیست و آرام و قرار ندارد، تا به محبوش برسد؛ همان گونه که حضرت

موسی به عشق دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و عرض کرد: «خدایا! من زودتر از قوم خود آمدهام، تا تو راضی شوی».

۸. وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدِيهِ؛ وَشَهَادَتْ يَا فَتَّاكَانْ پَيْشَ روَيْش.

میل به عاقبت خیری و شوق شهادت، از ویژگی‌های حیات و ممات مهدوی است. این فراز، نشان از روح تسلیم و پذیرفتن حق و جان نثاری است. چه بسا در میدان عمل، و در روز ظهور، زمینه برای نوشیدن شربت شهادت لازم فراهم نیاید؛ ولی برای منظر، داشتن چنین روحیه‌ای لازم باشد.

شهید شدن یک مسئله است و آمادگی برای شهادت مسئله‌ای دیگر است؛ چنانکه خداوند نمی‌خواست خون اسماعیل ریخته شود؛ ولی می‌خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم؛ ولی انتظار ظهور و عشق و انس و آمادگی برای حضور در رکابش، برای زندگی مهدوی لازم است. اگر بخواهیم در زمان رجعت، حضور بیاییم؛ باید روحیه شهادت طلبی را اکنون کسب و اعلام کنیم. شهید و شهادت در فرهنگ اسلامی، جایگاه ممتازی دارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءً عِنْدَ رَبِّهِمْ

۱. آل عمران: ۱۳۳.

۲. طه: ۸۴ و ۸۳.

۱. **یُرْزُقُونَ:**

و هرگز گمان میر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛
بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده
می‌شوند.

امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز
شهید شدند.

در روایات نیز فرهنگ شهادت موج می‌زند که نمونه‌هایی را ذکر
می‌کنم:

۱. به شهید، از جانب خداوند، هفت ویژگی داده می‌شود؛ اوّلین
قطره خونش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن
حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به
خوش بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده
می‌کند. اجازه سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود.
پرده‌ها کنار رفته، به وجه خدا نظاره می‌کند.^۲

۲. پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلک خیر
ما تسئل؛ خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من
عطای کن». حضرت فرمود: «اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا

شهید می‌شود».^۱

۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر
شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن، خیری متصور
نیست.^۲

۴. در روز قیامت، شهید، مقام شفاعت دارد.^۳

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در قیامت،
لغش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود».^۴

۶. شهداًی صف اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.^۵

۷. مجاهدان از دری مخصوص وارد بهشت می‌شوند؛^۶ پیش از
همه به بهشت^۷ و در بهشت، جایگاه مخصوصی دارند.^۸

۸. بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.^۹

۹. نزد خداوند هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره خونی نیست که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵؛ قرب الاسناد، ص ۶۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

۵. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۹۷.

۶. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸؛ کافی، ج ۵، ص ۲.

۷. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸.

۸. تفسیر نور الشفایین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۹. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸؛ امامی، ص ۴۸۸.

۱. آل عمران: ۱۶۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

در راه خدا ریخته شود.^۱

۱۰. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش
به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند.^۲

۱۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی،
تنها وقتی که در آستانه شهادت قرار گرفت، فرمود: «فزت و ربَّ
الکعبَة». او نخستین کسی بود که ایمان آورد، در جای پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم
خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه او به مسجد النبی راه داشت، پدر
امامان و همسر زهراء علیہما السلام بود، بتشکن بود، ضربت روز خندق او، از
عبادت ثقلین افضل شد؛ اما در هیچ یک از موارد مذکور، این جمله را
نفرمود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا، و از اعتقادات شیعه است که در این قسمت شش فراز به آن اختصاص یافته و دعاکننده این درخواست را از خداوند متعال طلب می‌کند:

درخواست رجعت، در زیارات دیگر نیز آمده است:

و ان حال بینی و بین لقائه الموت - الذى جعلته على عبادك
حتماً وأقدرته على خليقتك رغمـاً - فابعثني عند خروجـه
ظاهرـاً من حفرـتـي، مؤتزـراً كفـنـي، حتى أجـاهـدـ بـيـنـ يـديـهـ، فـى
الصـفـ الذى أـثـيـتـ عـلـىـ أـهـلـهـ فـىـ كـتابـكـ، فـقـلتـ: «كـأـنـهـ بـنـيـانـ
مرصوصـ»^۱:

... و اگر میان من و امام مهدی علیه السلام و ظهور و دیدارش، قانون مرگ - که آن را بردگانت مقرر و حتمی و برخلاف میلشان بر آنها مسلط ساختی - حائل شد، مرا به هنگام ظهور او از

پژوهش ششم:

درخواست رجعت

هم، نزدیک است؛ اما در عین حال، با این تصور که ممکن است مرگ او زودتر از فرج محقق شود، برای رجعتش در زمان ظهور، دعا می‌کند.

نگاه به مرگ در زندگی مهدوی، مانند دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام است که مرگ را «زائری قریب» دانسته که به زودی سراغش می‌آید؛ بنابراین فاصله‌اش را تا مرگ، اندک می‌داند و برای استقبال از آن، آماده است. اینک به بررسی فرازهای این بخش می‌پردازیم:

۱. فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي؛ مَرَا از قبرم خارج کن.

خارج شدن از قبر در دولت امام زمان علیه السلام همان رجعت است. یکی از برجسته‌ترین آیات در این باره، این آیه است:

وَيَوْمَ تُحْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوْزَعُونَ؛^۱

و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می‌کنند، محشور می‌کنیم؛ پس آنان از پراکنده شدن، منع می‌شوند.

با توجه به اینکه در قیامت، همه مردم محشور می‌شوند (وَحَشْرَنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) ^۲ و آیه مورد بحث می‌فرماید: «از هر

آرامگاهم برانگیز؛ در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر بسته ام، تا پیشاروی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات این گونه ستودی؛ «همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند». ^۱

نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می‌خوانیم:

و ان أدركتني الموت قبل ظهورك، فأتوسل بك الى الله سبحانه
أن يصلى على محمد وآل محمد وأن يجعل لي كرها في
ظهورك ورجعة في أيامك؛^۲

اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد، در پیشگاه خدا به شما توسل می‌جویم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و باشکوه شما به دنیا بازگشت دهد.....

منتظر، در زندگی اش باید واقع نگر باشد و آن را با رؤیا و خواب و خیال، سپری نکند. او ظهور ولی عصر علیه السلام را انتظار می‌کشد و دعاگوی تعجیل در فرج حضرت است؛ اما در عین حال، احتمال می‌دهد که نتواند در دوره عمر خود، ظهور را درک کند.

آری؛ ممنتظر، مرگ را واقعیتی نزدیک می‌داند. در نظر او ظهور

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶؛ المزار الكبير، ص ۶۵۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۲؛ همان، ص ۵۸۸.

۱. نمل: ۸۳

۲. کهف: ۴۷

۱۲۱ بخش ششم: درخواست رجعت

امتی تنها گروهی را محشور می‌کنیم»، روشن می‌شود که این آیه، مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که طی آن، قبل از قیامت، گروهی از مردم زنده می‌شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه‌هایی آمده است؛ از جمله در سوره بقره می‌خوانیم: «خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد».^۱ یا در جای دیگر می‌فرماید: «ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم»^۲ و به حضرت عیسیٰ^{علیه السلام} می‌فرماید: «تو با اذن من مرده‌ها را زنده و از قبرها خارج می‌کنی».^۳ و درباره یکی از اولیای خدا می‌فرماید: «او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدت، او را زنده کردیم».^۴ همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده خداوند، زنده می‌شوند و با حاکمیت اهل حق، برای مدتی زندگی می‌کنند و سردمداران کفر، کیفر می‌شوند.

اما زمانی که منتظر از خدا طلب رجعت می‌کند، تلویحاً درخواست می‌کند که در شمار «خیلی خوب‌ها» باشد؛ چرا که می‌داند در

۱. بقره: ۲۴۳.

۲. همان: ۵۶.

۳. مائده: ۱۱۰.

۴. بقره: ۲۵۹.

۱۲۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

رجعت، «خوبان خوب» و «بدان بد» به این عالم برمی‌گردند. همین دیدگاه موجب می‌شود تا فرد متنظر، در زندگی اش سیر کمالی را برگزیند و سلوکی پرشتاب را پیش گیرد.^۱

۲. مُؤْتَرًا كَفْنِي؛ در حالی که کفن پوش هستم.

یکی از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری، لباسی در نظر گرفته و درباره آن، دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس نماز باران، لباس احرام و حج، لباس عروس، لباس پوشاندن به برخنه‌ها، نظافت لباس، وصله کردن لباس، رنگ لباس، دوخت لباس، جنس لباس و... آخرین لباس هم «کفن» است که روایات آن نیز فراوان است.

در حدیثی حضرت رضا^{علیه السلام} فرمود:

کفن کردن میت، برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از یک نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش بیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت آور او بر ناظران پنهان باشد؛ زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده، سبب قساوت قلب می‌شود. از همه این‌ها گذشته، علاقه بینندگان به

۱. این نکته از سایت (emamraoof) امام رئوف برداشت شده است. درس‌های امام زمان‌شناسی و شرح فرازهای دعای عهد این سایت نکته‌های قابل ملاحظه‌ای دارد.

۱۲۳ بخش ششم: درخواست رجعت

او محفوظ می‌ماند و به او و وصیت‌های او احترام می‌گذارند؛ ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت مرداری پست به او می‌نگرند و دیگر مقام و شخصیت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی‌شوند.^۱

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس کفنش در خانه‌اش باشد، او را از غافلان ننویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند، ثواب می‌برد.^۲

در روایات، گفته شده که پارچه کفن، بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام بوده یا در نماز جمعه و سایر عبادت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.^۳ همچنین سفارش شده است که انسان، کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند، تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد.

همچنین می‌توان گفت: ذکر این فراز در این دعا تلقین حقانیت مرگ است که مایه رشد منظر است. در زندگی مهدوی یاد خدا و

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۲۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. الباقيات الصالحة، حاشیه مفاتیح الجنان، آداب اموات، ص ۵۲۹؛ کافی، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳۲ و ج ۳، ص ۱۶.

۱۲۴ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

معد، پرنگ است.

۳. شاهراً سینی؛ شمشیرم را از نیام برکشیده‌ام.

آمادگی در همه حال، از امتیازات زندگی مهدوی است؛ مثلاً در دوران آموزش مسائل نظامی، به افراد دستور می‌دهند که با همه تجهیزات و امکانات خود به استراحت پردازند تا در همه احوال، آماده باشند. در روایتی درباره شیوه خروج شهید از قبر، از امیرالمؤمنین علیه السلام قتل شده است:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ شَاهِرًا سَيَّفَهُ^۱؛

در روز قیامت شهید در حالی از قبرش خارج می‌شود که شمشیرش را از نیام کشیده است.

در این عبارت دعا، از خداوند می‌خواهیم پس از خروج از قبر، شمشیر به دست و با نیزه برخن، برای مبارزه آماده باشیم. چنین ترسیمی از لحظه رجعت فرد، نمادی از «تبری» و آمادگی کامل منتظر است. کسی که در دوره حیات، همراه با معرفت امام و در شمار «أشداء علی الكفار» بوده، هنگام رجعت هم بی‌درنگ تبری او را از دشمنان دین بروز می‌یابد و معرفتش به ثمر نشسته، انتظار معنا می‌شود.

۱. صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۹۱

منتظر ظهور حضرت ولی عصر علیہ السلام با زمزمه این فراز، اعلام آمادگی کامل می‌کند؛ زیرا منظر واقعی کسی است که در همه حالات اهل مبارزه با باطل باشد.

۴. مُجِرِّدًا قَنَاتِي؛ نِيزَهَام آماده باشد.

در حقیقت، آنچه که دعا کننده در این فراز طلب می‌کند، این است که وقتی از قبر بیرون می‌آید، تمام آثار انتظار در ظاهرش مشهود باشد و این مسئله برای حیات مهدوی شایسته و لازم است.

منتظر قیام قائم صلی اللہ علیہ وسالہ و علی آلہ و سلیمان آن قدر آمادگی دارد که به محض بیرون آمدن از قبر، برای خدمت رسانی به مولایش آماده است. او می‌خواهد لحظه خروج از قبر، شمشیرش کشیده و نیزه‌اش آماده باشد.

مگر بیرون آوردن شمشیر از غلاف یا آماده کردن نیزه چقدر زمان می‌برد که منظر حاضر نیست برای خدمت رسانی به حضرت، به اندازه این مدت کوتاه هم معطل شود، و ذره‌ای مسامحه را جایز نمی‌داند؟ او می‌خواهد هنگام رجعتش، آماده آماده باشد، و در کوتاه‌ترین زمان به تکلیفش عمل کند و این، حقیقت انتظار است.

۵. مُلِبِّيَادْعَةَ الدَّاعِي؛ لَبِيكَ گویان دعوتش باشم.

این عبارت، حاکی از این است که منظر، آماده لبیک گویی و پیام رسانی است، و حاضر و توانمند است که احابت دعوتش را به

دورترین نقاط عالم اعلام کند؛ زیرا پیام امام مطابق با فطرت‌ها است و برای همه کس گویاست. بیانش به گونه‌ای است که برای همه قابل درک است؛ چه شهری و چه روستایی، چه افراد متمن و چه کسانی که دور از تمدن زندگی می‌کنند.

منتظر در عین حال، پاسخ‌گویی دعوت امام زمان علیہ السلام است؛ تلبیه‌ای فraigیر دارد و هر جا باشد، احابت دعوتش را به گوش همگان می‌رساند.

۶. فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي؛ در شهر و روستا.

این فراز بیان می‌کند برای منظر، شهر و روستا فرقی نمی‌کند؛ هر جا ولی خدا می‌خواهد، همان جا لبیک گو است و در برابر همه، خود را مسئول می‌داند و برای خدمت، خود را محدود به مکانی نمی‌کند. او می‌داند که باید در راستای انجام مسئولیتش در هر جای عالم ایفای نقش کند و تحت امر امامش به دشمنان بپردازد.

در این دعا درخواست ظهور، با نه فراز و جمله لطیف و دقیق بیان شده است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. اللَّهُمَّ أَرْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ خُدَايَا! آنِ جمال ارجمند را به من بنمایان.

وقتی به خداوند سبحان عرض می‌کنیم «اللهُمَّ أَرْنِي» علاوه بر طلب دیدار آن امام غایب، از خدا می‌خواهیم آن خورشید پشت ابر غیبت، ظهور کند و همه اورا نظاره گر باشند.

«الطلعة» با الف و لام معرفه همراه است. خواه معرفه آن عهد ذکری و یا ذهنی باشد، اشاره به این نکته است که حضرت ولی عصر ﷺ برای فطرت ما شناخته شده است و نزد فطرت الهی ما مبهم و ناشناخته نیستند. همان طور که فطرت ما الهی است، با خلیفة الله، وجه الله و باب الله هم فطرتاً آشنا هستیم.

ضمناً «رشیده» صفت مشبه است و در حقیقت اسم فاعلی است

پنجمین همینصه:

دعا برای ظهور

بخش هفتم: دعا برای ظهور ۱۲۹

که بیان گر بر دوام است؛ بنابراین «الرشیده» اشاره به وجودی است که هم رشد است و هم مرشد، هم رشد دهنده و هم رشد یافته برای همگان و همیشه هست.

در کتاب مکیال المکارم، بخش چهارم، جمال و زیبایی حضرت مهدی ﷺ را یکی از ویژگی‌های آن حضرت می‌شمرد و می‌نویسد: بدان که مولای ما حضرت صاحب‌الزمان ﷺ، زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است؛ زیرا شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم ﷺ است.

همچنین از بررسی روایات و مطالعه حکایت‌های نیک‌بختانی که توفیق زیارت یوسف زهراء ﷺ را یافته‌اند، برمی‌آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر ﷺ در کمال زیبایی و اعتدال بوده، سیمای مبارکش، دل‌ربا و خیره‌کننده است.

روایات فراوانی در توصیف جمال دل‌آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی ﷺ وارد شده است که در مجموع، می‌توان آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد:

الف. روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده نموده و از ایشان به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول خدا ﷺ یاد کرده‌اند؛ از جمله:

از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی

اسلام ﷺ فرمود:

۱۳۰ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خلق و خُلق، شبیه‌ترین مردم به من است.^۱

در حدیث دیگری احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد، تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا علیه السلام است.^۲

با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام علیه السلام نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام نیز می‌توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی‌های ظاهری پیامبر اکرم ﷺ پرداخته‌اند، فراوانند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، ویژگی‌های ظاهری پیامبر خاتم النبیوں علیه السلام چنین توصیف شده است: رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانتش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش

۱. کمال الدین و تمام النعمتة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸.

بخش هفتم: دعا برای ظهور ۱۳۱

ریخته باشد. استخوان دو شانه اش بزرگ بود. چون به کسی روی می کرد، به سبب مهره بانی شدیدی که داشت، با همه بدن به جانب او توجه می کرد. رشته ای از مو از گودی گلو تا نافش روپیده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه هایش مانند گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گوبی به سرازیری فرود می آید. باری؛ نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است.^۱

ب. روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی ع را به تفصیل بیان کرده و ویژگی های آن حضرت را یک به یک برشمرده اند. در فصلنامه «انتظار موعود»، ش^۵؛ در مقاله ای با عنوان «جمال یار» آن ویژگی ها بررسی شده است. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است:

پیامبر گرامی اسلام علیه السلام، امام مهدی ع را شبیه خود معرفی کرده، در توصیف او می فرماید:

۱۳۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

پدر و مادرم به فدای او! که همنام من، شبیه من و شبیه موسی زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه هایی] از نور است که از شعاع قدس، روشنایی می باید.^۱

آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی ع می فرماید:

مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند ماه درخششده است.^۲

در روایت دیگری که از پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله و سلم نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی ع چنین توصیف شده است.

مهدی مردی از فرزندان من است... بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است.^۳

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که بیست بار به شوق دیدار امام مهدی ع به حج مشرف شد و سرانجام نیز به توفیق دیدار آن حضرت دست یافت، در گزارش دیدار خود، چهره و قامت دلبای امام را این گونه توصیف می کند:

[رخسار] او [در لطافت] مانند [گل های] بابونه [و در رنگ، مانند] ارغوان بود که بر آن شبیم نشسته و [شدت سرخی اش

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷؛ کفاية الاتر، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۹۱؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. همان، ص ۹۵؛ همان، ص ۴۶۹.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۳.

را] هوا شکسته است. او در این حال، همچون شاخه درخت «بان» یا ساقه ریحان [خوشبو] بود. نرم خو، بخشندۀ، پرهیز کار و پیراسته بود. او میانه بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی سفید و ابروائی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد.^۱

۲. وَ الْغُرَّةُ الْحَمِيدَةُ؛ وَ آنَّ پَيَشَانِي نُورَانِي سَتُوَدَّهُ شَدَّهُ.

عرب به هلالی که در شب اول ماه، جلوه‌گری دارد، «غره» می‌گوید. اطلاق این واژه بر امام، نشان از جمال دل‌آرای حضرت است. «غره» همچنین به معنای سپیدی و سط پیشانی نیز می‌باشد که با این معنا حکایت از معروفیت و شاخص بودن است. امام زمان علیه السلام وجودی ناشناخته نیست؛ چشم دل ما نابیناست که حضرت را با همه درخشندگی اش نمی‌بینیم.

«حمیده» هم به معنای ستوده شده است. امام عصر علیه السلام وجودی است ستایش شده که ثناگوهای فراوان دارد. ثناها، توصیفات و تمجیدات او در آیات و روایات بیان شده است:

۳. وَ اَكْحُلْ نَاظِرِي بِنَظَرِي مَنِي إِلَيْهِ؛ بَا نَگَاهِي ازْ مَنْ بِهِ او، چشِمِي را

^۱ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۶.

سرمه بکش.

همان طور که می‌دانید، اسلام با منیت موافق نیست. یکی از برکات نماز، این است که انسان را از منیت بیرون می‌آورد. هر چند تنها نماز می‌خوانیم، باید بگوییم: «ایاک نعبد و ایاک نستعين». نعبد می‌گوییم، یعنی ما تو را می‌پرستیم. همچنین می‌گوییم: «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی همه ما را هدایت کن. نمازگزار در عبادت، نماینده همه کره زمین است.

بنابراین «من» هایی که در این عبارات مطرح می‌شود، بوی منیت نمی‌دهد. این «من»، من مضطرب است، «من عاجز» و مسکینی است که می‌خواهد نهایت فقر و نیازش را به محضر امام زمان علیه السلام اظهار کند. او صادقانه می‌گوید: «من محتاجم، دردمندم و شما فقر و نیاز مرا می‌دانید. مرا کمک کنید».

در فرازهای قبل که سلام و صلوات به محضر حضرت بود، دیگران نیز سهم داشتند و از طرف آن‌ها ابراز ارادت شد و گفته شد: «عن جميع المؤمنين»؛ ضمن آنکه در فرازهای بعد باز، همه دیده می‌شوند؛ مانند: «فَأَظْهِرْ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيْكَ؛ خَدَايَا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن».

تعبیر به سرمه نیز لطیف است؛ زیرا سرمه، دیده و چشم را تقویت می‌کند و آنچه علاوه بر تقویت بصر، بصیرت زاست، مهدویت و چشم

انتظاری از حجت خداست.

علاوه بر اینکه چشم سرمه کشیده، زیباتر جلوه می‌کند و با سایر چشم‌ها متفاوت است. وقتی از خداوند طلب می‌کنم تا با دیدار حضرت، چشم‌هایم را سرمه بکشد، در حقیقت درخواستم این است که چشم‌هایم با دیگر چشم‌های عالم، فرق کند.

۴. وَ عَجِلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما.

یکی از شاخصه‌های مهم زندگی مهدوی، درخواست تعجیل فرج است. از آنجا که این درخواست در فرازهای بعدی تکرار می‌شود، توضیح آن هم در ادامه ذکر می‌شود.

۵. وَ سَهْلْ مَحْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز.

با توجه به جهانی بودن خروج و حاکمیت امام مهدی علیه السلام، سختی‌های آن نیز وسعت دارد و طاقت فرساست؛ از این رو عاشق امام زمان از خدای متعال می‌طلبد که خروج حضرت، سهل باشد.

۶. وَ أَوْسِعْ مَنْهَجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش.

اول ظهورش را برسان، بعد آسانش کن و بعد فرهنگ و راه و روش او را گسترش بده.

در این فرازها، از خداوند متعال مطالبی را به ترتیب درخواست می‌کنیم؛

شیوه چینش دعا، یک چینش شرافتی است؛ یعنی به احترام امام عصر علیه السلام اول درخواست ظهور می‌نماییم و بعد گسترش سیره را طلب می‌کنیم.

از این سه فراز، یاد می‌گیریم از شاخصه‌های زندگی در این دوران، این است که منظر باید به دغدغه‌های امام عصر علیه السلام توجه و عنایت داشته باشد.

۷. وَ اسْلُكْ بِيَ مَحْجَّةَهُ؛ و مرا به راه او درآور.

راه امام، راه پاکی هاست. سلوک در صراط مستقیم، از اصلی ترین برنامه‌های زندگی مهدوی است. کسی که دعای عهد می‌خواند، قدم در راهی گذاشته که امام مهدی علیه السلام آن را می‌خواهد؛ ولی با ذکر این جمله، دعا کننده درخواست تداوم و عاقبت به خیری دارد. در این فراز، پیمودن راه حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر ظهور، مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند کسی که در مسیر مستقیم زندگی می‌کند و نماز می‌خواند؛ ولی در نمازش در خواست دارد که: «پروردگار!! مرا به صراط مستقیم هدایت فرما» که منظور، تداوم هدایت و عاقبت به خیری است.

۸. وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان.

منتظر، دلداده امام زمانش است؛ لذا از خداوند متعال درخواست

بخش هفتم: دعا برای ظهور ۱۳۷

می‌کند که عصر ظهور، عصر نفوذ دستورات حضرت باشد. در دوران اهل بیت ع چون حاکمیت‌ها با اهل باطل بود، اوامر و دستورات آن بزرگواران اجرا نمی‌شد. در حقیقت، این فرازها نوعی درخواست ظهور است؛ زیرا منتظر می‌داند امام مهدی ع بیعت هیچ ستم‌گری را نمی‌پذیرد و با ظهورش تمام طاغوت‌ها می‌شکند و تنها فرمایشات حضرت، اجرا و حاکم می‌شود.

۹. و اشْدَدُّ اَزْرَهُ؛ و پشتیش را محکم کن.

در سوره طه، آیه ۳۲ و ۳۱ درباره درخواست حضرت موسی از خداوند متعال می‌خوانیم:

اَشْدُّ بِهِ اُزْرِي * وَ اشْرِكُهُ فِي اُمْرِي [و اینگونه] پشت مرا با او
استوار ساز، و او را در کارم شریک گردان.

«وزیر» از «وزر» به معنای بار سنگین است و به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می‌کشد. کلمه «أُزْرِي»، نیز به معنای «پشت من» از همین باب است. در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم بارها این آیات را می‌خواند و می‌فرمود: «خدایا من نیز مثل موسی ع وزیری از اهل خودم می‌خواهم».!

۱۴۸ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

حضرت موسی ع در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به دلیل سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود. در دوران ظهور هم امام مهدی ع کار سنگین و طاقت فرسایی را بر دوش می‌گیرد؛ لذا منتظر حضرت، از خداوند می‌خواهد که: خدا پشت حضرت را محکم کند، تا از عهده این مسئولیت بی نظیر سنگین برأید.

این بخش، بیست و یک فراز دارد که سیزده قسمت آن درباره
دست آوردهای ظهر است.

۱. وَاعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهِبِلَادِكَ؛ خدايَا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز.
دین اسلام به آباد کردن سرزمین‌ها عنایت ویژه دارد. در قرآن
کریم می‌خوانیم: «هو انشاکم من الارض و استتمركم فيها»^۱؛ خدا
شما را از زمین آفرید و به آبادانی در آن گماشت.

امیرمؤمنان به مالک اشتر نیز دستور می‌فرماید:
جبایة خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها و
لکین نظرک فی عمارة الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب
الخارج؛^۲

پنجمین هشتاد و پنجم

برنامه‌های ظهر

۱. هود: ۶۱

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹

بخش هشتم: برنامه‌های ظهور ۱۴۱

به جمع آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن آن و به
صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن پرداز.
و باید نظرت درباره آبادکردن زمین رساتر از نگاهت درباره
گرفتن مالیات باشد.

امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید:

«پیامبر گروهی را که به جنگ اعزام می‌نمود، دستور می‌فرمود:
درختان را قطع نکنید».¹

حضرت علی علیه السلام یکی از نشانه‌های کامل شدن عقل را پرهیز از
قطع درختان سبز بیان می‌فرماید.²

از ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام هم این است که تمام شهرها
در دوران او و به وسیله او آباد می‌شوند؛ زیرا تمام سرمایه‌های زمین و
آسمان در دست او قرار می‌گیرد. اگر شروت دست فرعون و قارون
باشد، عامل فساد است؛ ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت
داود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و
اجتماعی است.

اصولاً حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های
الله‌ی یا زوال آن‌ها نقش اصلی دارد. در سوره فجر، آیه ۱۷ می‌خوانیم

۱۴۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

که گاهی دلیل محرومیت، بی‌توجهی به یتیمان است. در آیه ۹۶
سوره اعراف نیز می‌خوانیم:
اگر اهل فریه‌ها ایمان و تقوی داشته باشند، از برکات آسمان
بهره‌مند می‌شوند.

چنانکه در حدیث می‌خوانیم:

کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می‌شود، به
سبب ظلمی است که از آنان سرزده است.^۱

در قرآن کریم تأثیر ایمان در آبادانی زمین ذکر شده است:
وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ
لَا كُلُّوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجَلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرُ
مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ؛^۲ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که
از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است بر پا
می‌داشتند، از بالای سرشان و زیر قدم‌هایشان بهره‌مند
می‌شدند. گروهی از آنان امتنی می‌انهرو هستند و بسیاری از آنان
آنچه انجام می‌دهند، بد می‌باشد.

و در سوره هود، آیه ۳ می‌خوانیم:

وَ أَنِ اسْتَفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُبُوإِلَيْهِ يُمْتَعَكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ
مُسَمًّى وَ يُوتَ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلًا؛ از پروردگار تان طلب مغفرت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

۲. مائدہ: ۶۶

۱. همان، ج ۱۰۰، ص ۴۵۴.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۳۱۹.

کنید و به سوی او باز گردید تا شما را بهره‌ای نیکو تا مدتی معین (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر صاحب فضیلی فزونی بخشد. و اگر از بندگی خدا روی برگردانید، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

در دولت امام مهدی به جهت عبودیت همه هستی، همه جا آباد، سرسبز و خرم می‌شود.

در روایات می‌خوانیم: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا»^۱ الف و لام در کلمه «الارض» می‌فهماند که منظور، همه زمین است.

سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به آبادانی زمین هم خیلی حائز اهمیت است. حضرت امیر به حاکمش می‌فرماید: «وَ لَيْكَنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ»^۲ برنامه ریزی و نظر تو در این باشد که زمین را بیشتر آباد کنی؛ یعنی خیلی نخواه که پول بگیری؛ بلکه سعی کن نظر تو در این باشد که در زمین، خانه سازی و مزرعه زیاد بشود.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وقتی حکومت شما اسلامی است که: برای دورترین مردم چیزی باشد که برای نزدیکترین مردم است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

اگر چیزی در تهران هست؛ ولی در مرز ایران نیست، وسط ایران هست و کنار ایران نیست، پیداست ما هنوز به آن عدالت نرسیده‌ایم. حالا که آبادی شهرها و روستاهای در دولت حضرت این گونه است؛ مناسب است ما در همین راستا تلاش کنیم. یادمان نرود هر چه برای نزدیکترین است باید برای دورترین هم باشد. بچه مدرسه‌ای شمال و شهر و جنوب شهر باید پارک، آزمایشگاه، دبیر، مدیر، کلاس و نیمکت یکسان داشته باشند.

۲. وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ؛ وَ بِهِ وَسِيلَهِ او بندگانت را زنده کن. خداوند، حی است وحیات، به دست اوست. حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی: «أَنَّ اللَّهَ يُحِيِ الْأَرْضَ؛» خداوند زمین را زنده می‌کند».

۲. حیات حیوانی: «لَمْخُى الْمَوْتَى؛» خداوند، مردگان را زنده می‌کند».

۳. حیات فکری: «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَنَاهُ»^۱ آنکه مرده بود و زنده‌اش کردیم».

۱. حدید: ۱۷.

۲. فصلت: ۳۹.

۳. انعام: ۱۲۲.

بخش هشتم: برنامه‌های ظهور ۱۴۵

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست؛ چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد؛ بلکه مقصود، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد؛ لذا می‌توان گفت حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. اطاعت از دستورهای آنان، رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است؛ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً^۱ هر کس از مرد یا زن که مومن باشد و کار شایسته کند حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم.

بنابراین در زمان ظهور، دوران مردگی متحرک، رو به نابودی می‌رود و انسان‌ها زنده واقعی می‌شوند.

۳. فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی – و گفته ات حق است – که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد».

اولاً. همه مطالب و مباحث را خداوند متعال فرموده است (فَإِنَّكَ قُلْتَ) و چنانچه من بلد نیستم، معنایش این نیست که خداوند

۱۴۶ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

نفرموده باشد.

ثانیاً. هر چه خداوند متعال بیان فرموده، حق و حقیقت است (وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ).

ثالثاً. یکی از زیبایی‌های ادعیه و زیارات، همسو بودن آن‌ها با آیات نورانی قرآن کریم است.

در سوره روم، آیه ۴۱ می‌خوانیم:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذْنِيَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛
به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا [خداوند] کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند.

در آیه ۳۰ سوره شوری نیز می‌خوانیم:

ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيْكُمْ وَ يَعْقُوا عَنْ كَثِيرٍ؛
هر مصیبیتی به شما رسد، به دلیل عملکرد شماست؛ ولی بدانید که خداوند به سبب رحمت و لطفش از بسیاری گناهاتتان می‌گذرد.

برخی سختی‌ها و تلخی‌های دنیایی، گوشاهای از کیفر گناهان انسان است؛ لذا:

۱. شرک، سبب فساد و تباہی در زمین است: «عَمَّا يُشْرِكُونَ – ظَهَرَ الْفَسَادُ».

۱۴۸ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

پیامبر ﷺ فرمود: «المهدی من ولد فاطمه؛ مهدی از فرزندان فاطمه است». این حدیث، متواتر است و نمی‌توان آن را انکار کرد. در سنن ابو داود از قول ام سلمه آمده است که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود:

المهدی من عترتی، من ولد فاطمه^۱،
مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

در کتاب ینابیع الموده از قول ابو ایوب انصاری آمده است: هنگامی که پیامبر خدا بیمار شد، فاطمه به دیدار او آمد و چون رسول خدا را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خدا خطاب به وی فرمود: «... سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این امت از ماست و او از نسل تو می‌باشد». ^۲ در کنزر العمال آمده است که حضرت علی فرمود:

المهدی رجل منا، من ولد فاطمه،^۳
مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می‌نویسد:

۱. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۸۷
۲. ینابیع الموده، ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۶۹
۳. کنزر العمال، ج ۷، ص ۲۶۱

۱۴۷ بخش هشتم: برنامه‌های ظهور

۲. اعمال انسان، در طبیعت اثر می‌گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده‌های ناگوار است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ». ۳. فساد محیط زیست، به سبب عملکرد انسان است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ ... بِمَا كَسَبَتْ...».

۴. فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَكَ؛ خَدَايَا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن.

حالا که به سبب اشتباهات بشریت، دنیا پر از فساد و آلودگی شده است و بشر نمی‌تواند خود را از منجلاب فساد و تباہی نجات دهد، خلیفه و جانشینیت را برسان، تا کره زمین را پاک کند و انسان‌ها را از گرداد تباہی نجات دهد؛ زیرا او خصوصیاتی منحصر به فرد دارد؛ مانند: «ولی بودن»؛ لذا در این فراز، درخواست ظهور از خداوند متعال است.

۵. وَ ابْنَ بُنْتِ نَبِيِّكَ؛ وَ فَرِزْنَدِ دَخْتَرِ پِيَامْبَرِت.
یکی از ویژگی‌های امام مهدی ﷺ آن است که از نسل و ذریه فاطمه زهرا ﷺ است. در بیش از ۱۹۰ روایت در منابع شیعه و سنی آمده که حضرت مهدی از فرزندان فاطمه زهرا ﷺ است.^۱

۱. منتخب الائمه، ص ۲۴۷

۱۵۰ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

ترمذی با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

لَا تَذَهَّبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْأَرْضَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ
يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمَى؛^۱

دُنْيَا يَأْيَانُ نَمَى پَذِيرَد، تَاهَ اِينَ كَهْ مَرْدَى اَزْ اَهْلَ بَيْتِمَ كَهْ هَمْ نَامَ
مَنْ اَسْتَ، مَلَكُ وَ حَاكِمُ روَى زَمِينَ مَى شَوَدَ.

علامه مجلسی با ذکر سند از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده
است که رسول خدا ﷺ فرمود:

مَهْدَى اَزْ فَرَزَنْدَانَ مَنْ هَمْ نَامَ، هَمْ كَنِيهُ وَ شَبِيهِ تَرِينَ مَرْدَمَ درَ
اَخْلَاقُ وَ خَلَقَتْ بَا مَنْ اَسْتَ. الْمَهْدَى مَنْ وَلَدَى، اَسْمَهُ اَسْمَى وَ
كَنِيَّتَهُ كَنِيَّتَى اَشْبَهَ النَّاسَ بِى خَلْقًا وَ خَلْقًا...^۲

۷. حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَقَّةٌ؛ تَاهَ بِهِ هَيْجَ بَاطِلَى دَسْتَ نِيَابَدَ،
جزَ آنَكَهُ اَزْ هَمْ بَدَرَانَدَ.

خداووند متعال می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الْدِينِ
كَلَّهُ؛^۳

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.
۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۷۲؛ کمال الدین و تمام التعمیة، ج ۱، ص ۲۸۶.
۳. توبه: ۳۳.

۱۴۹ بخش هشتم: برنامه‌های ظهور

اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود از نسل فاطمه^۱ است.

۶. الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ؛ كَهْ هَمْنَامَ رَسُولَ توَ اَسْتَ.
روايات شیعه و اهل سنت به تواتر دلالت می‌کند که حضرت
مهدی ﷺ هَمْنَامَ و هَمْ كَنِيَّهُ با رسول خدا ﷺ است؛ یعنی اسم
مبارکش محمد، کنیه اش ابو القاسم و لقبش مهدی است و
شبيه ترین مردم به آن حضرت است و او کسی است که خداوند، به
دست او مشرق و مغرب عالم را فتح خواهد کرد.^۲

صاحبان صحاح، سنن، معاجم و مسانید با اسناد و الفاظ مختلف از
رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده‌اند:

در آخر زمان مردی از فرزندان و اهل بیت که هم نام و هم کنیه
با من است، ظهور نموده، عالم را از عدل و داد پر می‌کند؛
همان‌گونه که از ظلم و جور، پر شده باشد.^۳

۱. شرح نهج البلاغه، (ابن ابی الحدید)، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. بیانیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۳۸۶ و ۳۹۶؛ منتخب الائمه، ص ۲۳۶.

۳. مسنند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛ صحيح ابن حیان، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛
المعجم الاوسط، ج ۷؛ ص ۵۴؛ المعجم الكبير، ج ۱۰؛ ص ۱۳۱-۱۳۲؛ المعجم الصغير، ج ۲؛
ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱؛ ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ بیانیع الموده، ج ۳؛
ص ۳۸۶؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۱۹؛ بغية الباعث، ص ۳۴۸؛ موارد الظمان، ج ۴۶۴؛
العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۶؛ منتخب الائمه، ص ۲۳۶.

بخش هشتم: برنامه‌های ظهور ۱۵۱

او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد، تا بر همه ادیان عالم، تسلط و برتری دهد.

این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده است، بشارت می‌دهد که دین اسلام، سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت.
برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: ۱. وجود یک رهبر جهانی؛ ۲. وجود یک قانون جهانی؛ ۳. آمادگی جهانی.
رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی ع است، قانون جهانی نیز قرآن است؛ کتابی که هدایت‌گر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است. و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی‌شود؛ لذا باید تلاش کرد و زمینه‌های لازم را برای آن، فراهم ساخت.

امام زمان ع وقتی ظهور می‌کند که آمادگی از هر نظر در میان مردم وجود داشته باشد و مردم به معارف و اندیشه‌های قرآن و اسلام آگاه، و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند.

خداوند که سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است، بدون شک وعده خود را عملی می‌کند: «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ». ^۱

حضرت امیر المؤمنین ع فرمود:

فَوَالذِّي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرِيَةٌ إِلَّا وَيَنْادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَكْرَةٌ وَعَشِيًّا؛

۱. روم: ۶۷ حج: ۴۷.

۱۵۲ زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه هر صبح و شام، صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.^۱

تاریخ اسلام، به اثبات رسانده است، با اینکه دشمن از طریق استهزا و اذیت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ‌ها، توطئه‌های داخلی منافقان، ایجاد تفرقه میان مسلمانان، به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی، لحظه‌ای کوتاهی نکرده، و روز به روز اسلام هراسی با شکل‌های مختلف تبلیغ می‌یابد، ولی موج اسلام خواهی درجهان وزیده، و اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است تا انشا الله روزی اخرين يادگار پیامبر بیايد.

پیامبر در غدیر خم در معرفی امام مهدی فرمود:

ای گروه مردمان! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفت و پس از آن در وجود علی ع، آنگاه از او در نسلش تا «قائم المهدی ع» که بازگیرنده حق است و جلب کننده همه حقوق از دست رفته ما... آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می‌شود... آگاه باشید که فرمانروایی جهان هستی به او و اگذار

۱. کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ البرهان، ج ۵، ص ۳۶۷.

به قیام مهدی ﷺ، دانسته شده است.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهقاً؛
و بگو: حق فرا رسید و باطل، مضمحل و نابود شد. و باطل،
نابودشدنی است.^۱

یکی از آرزوهای دیرین بشر، برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری از جامعه و حکم‌فرمایی صلح و آرامش و اجرای عدالت در سراسرجهان است.

این آیه شریف، نوید قطعی آمدن حق و هلاکت باطل را می‌دهد. خداوند برای روشن کردن چگونگی تحقق این وعده، باطل را به کفهایی تشبیه می‌کند که بر روی آب، غوطه ورند و از بین می‌روند و حق را به آبی تشبیه می‌کند که سودمند است و در زمین باقی می‌ماند.^۲

حق، همچون آب است که واقعیت دارد و باقی می‌ماند و باطل همچون کفهای روی آب است که محکوم به هلاکت است. حق همچون آب مفید، سودمند و باثبات است و باطل همچون کفهایی است که پر سر و صدا، اما توخالی، بی‌ریشه، بی‌فایده و بالاخره نابودشدنی است. همان طوری که آب، موجب نابودی کفها می‌شود،

۱. اسراء: ۸۱.
۲. رعد: ۱۷.

شده است، آگاه باشید که احدی بر او چیره نیست و کسی او را شکست ندهد.^۱

بنابراین یکی از دستاوردهای دولت امام مهدی ﷺ پیروزی بر همگان در سرتاسر عالم است.

۸. و يُحَقَّ الْحَقُّ وَ يُحَقَّقُهُ؛ وَ حَقٌ رَّا بِرْجَا كَنْدَ وَ آنَ رَأْ ثَابَتَ نَمَائِيدَ.
در طول تاریخ، مردم در تحت سیطره زورمدارانی بوده اند که حکومت آن‌ها بر ظلم و فساد و نالمنی پایه ریزی شده است؛ به بیان قرآن از قول ملکه سبا:

ان الملوك اذا دخلوا قريبة أفسدوها و جعلوا أعزءة أهلها أذلة و كذلك يفعلون؛^۲
پادشاهان، هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می‌کشند و عزیزان آن را ذلیل می‌کنند؛ کار آن‌ها همیشه همین گونه است.

قرآن کریم با قاطعیت تمام، نوید تحقق پیروزی نهایی و فرا رسیدن روزی را می‌دهد که حق در سرتاسر جهان حکم‌فرما، و بساط حکومت باطل برچیده می‌شود و صالحان وارث زمین می‌گردند. در روایات زیادی نیز که از فرقین نقل شده، این پیروزی نهایی مربوط

۱. بخار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳ - ۲۱۱.
۲. نمل: ۳۴.

در جریان حق و باطل نیز حق است که بر باطل چیره می‌شود و باطل را از بین می‌برد. خداوند می‌فرماید:

... بل نقدف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق؛^۱

... بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوییم، تا آن را هلاک کند؛ پس در این هنگام باطل نابود می‌شود.

روشن است که چون حق، توأم با واقعیت، صدق، درستی، دارای عمق و ریشه، هماهنگ با قوانین خلق، باثبات، سودمند و از جانب خدا و تأییدات اوست، باقی می‌ماند و به این دلیل که باطل امری موهم، ساختگی، بی‌ریشه، میان تهی، بی‌فایده، ناهمانگ با آفرینش، بی‌ثبات و از جانب شیطان است، از بین رفتند است.

نکته قابل توجه در این آیات، این است که در اینجا سخن از سیطره حق بر باطل نیست؛ بلکه سخن از ظهور مطلق حق و نابودی کامل باطل است. باطل، ممکن است مدت کوتاهی جلوه گری کند؛ اما بالاخره عمر او کوتاه است و خاموش می‌شود.

حق، همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان‌ها و تندبادهای سهمگین هم نمی‌تواند او را از جا برکند و باطل، همانند درخت بی‌ریشه ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و ثمره ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

یکی دیگر از مصادیق این آیه، ظهور حضرت مهدی ﷺ است؛ همچنان که روایت شده که وقتی حضرت قائم ﷺ تولد یافت، بر روی بازوی راست آن حضرت، این آیه نوشته شده بود.^۱

در روایت دیگری است از امام باقر ﷺ که درباره این آیه فرمود: اذا قام القائم ذهبت دولت الباطل؛^۲

وقتی قائم قیام کرد، حکومت باطل از بین می‌رود.

در این زمان، قسط و عدل در سرتاسر جهان حاکم می‌شود و جایی برای ظالمان باقی نمی‌ماند. این در حالی است که قبل از تحقق چنین روزی، ظلم و ستم، سراسر دنیا را فراگرفته است. در روایتی از اهل سنت چنین آمده است:

لتملات الأرض ظلماً و عدواً ثم ليخرجن رجال من أهل بيتي حتى يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواً؛^۳

زمین پر از ظلم و کینه می‌شود؛ سپس مردی از اهل بیت من قیام می‌کند، تا زمین را پر از قسط و عدل کند، همان گونه که از ظلم و کینه پر شده بود.

در روایتی دیگر در تأکید تحقق چنین روزی، از رسول خدا ﷺ

۱. سور الشفاین، ج ۳، ص ۲۱۳؛ الخرایج والجرایح، ج ۱، ص ۴۵۴؛ غیبت طوسی، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۱۲؛ کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶، ح ۳۸۶۷؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱.

نقل شده است که می‌فرماید:

لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لبعث الله عز و جل منا يملئها عدلاً

كما ملئت جوراً^۱

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدای عزوجل مردی
از ما را مبعوث می‌کند که دنیا را از عدل پر می‌کند، همان گونه
که از ظلم پر شده بود.

چنین روزی دین الهی بر سایر ادیان غالب می‌شود و هدف رسالت
انبیای الهی تحقق می‌یابد. برای رسیدن به این هدف، باید آمادگی
لازم نیز در همه ما فراهم آید و این، زمانی تحقق می‌یابد که در همه
شئون زندگی - اعم از کارهای فردی و اجتماعی - اعمال ما بر راستی
و درستی استوار باشد. و شاید به همین سبب است که خداوند در
همین آیه مورد بحث، پیش از بشارت به آمدن حق و نابودی باطل،

به ما این گونه آموزش می‌دهد که چنین دعا کنیم:

وقل رب أدخلنى مدخل صدق و أخرجنى مخرج صدق واجعل

لى من لدنك سلطاناً نصيراً^۲

و بگو: پروردگار! مرا [در هر کاری] صادقانه وارد کن و صادقانه
خارج نما، و از سوی خود، سلطان و یاوری برای من قرار ده.

۹. واجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادک؛ و او را پناهگاهی برای بندگان
مظلومت قرار بده.

خداؤند متعال، اهل بیت علی‌الله‌یا را کهف و پناه مظلومان قرار داده
است. در دوران زندگانی آنان، محضر آن‌ها محل امن بی پناهان،
دردمدanan، مستمندان و مظلومان بود. در دوران ظهور، این مسئله،
جلوهای خاص دارد؛ لذا در این دعا ضمن درخواست ظهور، از خداوند
متعال خواسته می‌شود این حقیقت زیبا جلوه نماید؛ زیرا یکی از
وظایف امام، کمک و پناه دادن به افراد نیازمند و ضعیف است. الان
هم امام مهدی علی‌الله‌یا ملجم، مفرع و مأوى بی پناهان است؛ زیرا او کهف
و غوث است؛ اما در عصر ظهور، نمود چشم گیری دارد.

۱۰. وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ؛ وَ اور یاور هر کس که جز تو
یاوری ندارند [قرار بده].

خداؤند متعال، ناصر هر بی یاوری است و جانشین او نیز این
خصوصیت را داراست. در عصر ظهور، هیچ کس بی یاور باقی نمی
ماند. امام مهدی علی‌الله‌یا به همگان کمک کرده، آنان را یاری می‌دهد.
روایاتی که به توصیف حکومت امام مهدی علی‌الله‌یا پرداخته، این مسئله را
بسیار پررونق بیان فرموده است.

۱۱. وَ مُجَدِّداً لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامٍ كِتَابِكَ؛ وَ تَجْدِيدَ كِنْنَدَهُ أَحْكَامٍ كِتَابِتَ

۱. مسنند (ابن حنبل)، ج ۲، ص ۷۷۴

۲. اسراء: ۸۰

دوم. اظهار حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن که تا آن زمان بیان نشده است.

در هر دو صورت، مردم چون تعالیم وی را خلاف عقاید و عادات خود می‌بینند، آن را «سنت جدید» می‌نامند؛ در صورتی که کتاب ایشان همان قرآن است و دعوت ایشان نیز به اسلام و قرآن خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اذا خرج القائم يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة و
قضاء جديد...؛

هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه و کتاب تازه، روش تازه و
داوری تازه‌ای می‌آورد.^۱

فضل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، با مردم نادانی روبه رو می‌شود که در نفهمی از جهال جاهلیت که پیغمبر با آن‌ها مواجه بود، بدترند». عرض کردم: «چطور؟» فرمود: «وقتی پیغمبر مبعوث شد، مردم بت‌هایی از سنگ و صخره و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند و زمانی که قائم قیام می‌کند، مردم کتاب خدا [قرآن] را به میل خود تأویل نموده، به آن استدلال می‌کنند». آن‌گاه فرمود: «آگاه باشید! به خدا قسم!

[= قرآن] که تعطیل شده است.

یکی ازویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام احیای دین و احکام قرآن است؛ زیرا می‌دانیم آن حضرت هنگامی ظهور خواهد کرد که از قرآن، جز اثری و از اسلام، جز اسمی در میان مسلمانان باقی نمانده است. وقتی که به دستورات دین در جامعه عمل نشود و قوانین آن پیاده نگردد، می‌توان گفت که دین در آن جامعه مرده است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام با این تعبیر فرموده است که: «قرآن و سنت مرده را زنده می‌کند».^۱

اینکه امام زمان علیه السلام آن را زنده می‌کند، به این معنا است که تعالیم اسلام و قوانین فراموش شده قرآن را به جریان می‌اندازد و آن را در جامعه پیاده می‌کند. به عبارت دیگر، آن قدر وصله‌ها و پیرایه‌ها و بدعت‌ها به دین بسته می‌شود که حقیقت آن، زیر پرده‌های ضخیم اوهام پنهان می‌گردد و غبار کهنگی بر چهره‌اش می‌نشیند و آن را فرسوده می‌سازد.

پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دین، دو صورت پیدا می‌کند: نخست. از بین بدعث‌ها و احیای سنت‌های متروک و دعوت جدید به اسلام و قرآن.

۱. اثبات‌الله‌آه، ج ۳، ص ۵۴۲؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۲.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

عدل قائم [چنان گسترش می‌باید که] مانند سرما و گرما به داخل خانه‌های مردم نفوذ می‌کند.^۱

پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ سیره و روش کلی او فرمود:

قائم از فرزندان من، همنام و هم کنیهٔ من است، خوی او خوی من و سیرهٔ او، سیرهٔ من می‌باشد. مردم را بر ملت و دین من ودار می‌نماید و آنان را به سوی کتاب خدا فرا می‌خواند.^۲

احادیث فراوانی وجود دارند مبنی بر اینکه آن حضرت، اسلام را از نو تجدید خواهد کرد و سنت‌های مرده و فراموش شده را از نو بازسازی خواهد نمود. از این روایات، استفاده می‌شود که مهدی ﷺ دست به یک انقلاب وسیع دینی و فرهنگی خواهد زد و تمام بدعت‌ها و انحرافات را از بین خواهد برد و اسلام را از نو زنده خواهد کرد. تخریب بعضی از بناها و مساجد هم طبق همین اصل انجام خواهد گرفت.

چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

دنیا به آخر نخواهد رسید، تا اینکه خداوند از ما اهل‌بیت، مردی را برانگیزاند که به کتاب خدا عمل کند.^۳

۱۲. وَمُشَيْدًا لِّمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ؛ وَأَوْ رَا استحکام بخش نشانه‌های دینت قرار بده.

دین در عصر ظهور، قوی و محکم ارائه می‌شود؛ زیرا امام مهدی ﷺ با تمام توان و تلاش و با علم سرشار الهی، دین خدا را تبیین و برای همیشه بر همگان غلبه می‌دهد. آن قدر محکم و نافذ می‌شود که تا روز قیامت، خللی به آن وارد نمی‌شود؛ لذا وقتی دعا کننده چنین دعا می‌کند، عبارت دیگر آن درخواست ظهور است.

۱۳. وَ سُنْنَتَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهٖ وَ سُنْنَتَهُ؛ وَأَوْ رَا استحکام بخش سنت‌های پیامبرت قرار بده.

یکی از اهداف اهل بیت ﷺ احیا و استحکام سنت پیامبر ﷺ بود. مثال بارز آن، قیام امام حسین ﷺ است که احیا و محکم نمودن سنت پیامبر ﷺ از اهداف اصلی آن بیان شده است. حتی علما نیز در همین راستا سعی و تلاش می‌کردند که مثال بارز آن امام خمینی است که با انقلابش قرآن و سنت پیامبر را حیات و استحکام بخشید.

اما در دوران طلایی ظهور، جهان طعم سنت واقعی پیامبر ﷺ را می‌چشد وسیره و روش پیامبر بر هستی حاکم می‌شود و در میان مسلمانان نیز اختلافی بر سنت پیامبر نخواهد بود. بقیه فرازهای دعا، دعا برای وقوع موارد قبل است.

۱. همان، ص ۱۶۷؛ همان، ص ۲۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. اثابة المهدية، ج ۵، ص ۲۱۸؛ لاصول الستة عشر، ص ۶۳.

۱۴. وَاجْعُلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ؛ خُدَايَا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متزاوزان، محافظت می‌نمایی.
در طول تاریخ، حمله و دشمنی با حق جریان داشته و رسالت، امامت و ولایت در هیچ عصری بدون منازعه و سطیز نبوده است. در عصر ظهور، تمام حق به بار نشسته و سبب می‌شود کینه دشمنان اسلام نیز جمع شود و با دشمنان آخرین حجت الهی نبرد پایانی را رقم بزنند. در این باره ما معتقدیم حزب الشیطان نابود و حزب الله نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند: «حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»،^۱ «حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^۲

اما اولاً: چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، «حزب الله» باید برای حاکمیت و غلبه، این ویژگی‌ها را داشته باشند.

ثانیاً: ما برای حفظ سلامتی و ضربه ندیدن و پیروزی در هر روز دست به دعا برداشت، و برای سربلندی دعا کنیم.
ائمه اطهار^{علیهم السلام} هم در بهترین حالات خود و در مناجات‌هایشان برای حفظ و سلامتی امام زمان^{علیه السلام} دعا کرده‌اند و به ما آموخته اند که چگونه برای او دعا کنیم؛ مثلاً امام رضا^{علیه السلام} پیوسته به دعا کردن برای

امام زمان^{علیه السلام} با این دعا امر می‌کرد:

اللهم ادفع عن ولیک... واعذه من شر جميع ما خلقت و عن
يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظك الذى لا
يضيع من حفظته به:^۱
خداوندا! هرگونه بلا را از ساحت ولی خودت دور کن... و او را
در پناه خود از شر تمام آنچه آفریده و ایجاد و انشا و
صورت‌گری فرموده‌ای، محفوظ بدار، و از بلایای آسمانی و
زمینی محفوظ بدار؛ حفظ کردنی که هرکس را آن‌طور محفوظ
گردانی، از بین نرود.

امام حسن عسکری^{علیه السلام} نیز در قنوت نماز‌هایش این‌گونه دعا
می‌فرمود:

فاجعله اللهم في حصانة من بأس المعذبين... فاجعله اللهم في
أمن مما شفق عليه منه و رد عنه من سهام المكائد ما يوجهه
أهل الشنان اليه؛^۲

خداوندا! او [امام مهدی^{علیه السلام}] را در پناه‌گاهی قرار بده، تا از شر
متزاوزان در امان باشد. خداوندا! او را از چیزهایی در امان بدار که

۱. مصباح المتهدج، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۱. مائدہ: ۵۶.

۲. مجادله: ۲۲.

برایش می‌ترسیم، و تیرهای نیرنگ را که کینه‌توزان و بدخواهانش به سوی او پرتاب می‌کنند، برطرف ساز.

۱۵. اللَّهُمَّ وَ سُرْتَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَرُوَّيْتَهِ وَ مَنْ تَبَعَهُ عَلَى دُغْوَيْهِ؛ خَدَايَا! پِيَامْبَرْتَ مُحَمَّدَ ﷺ رَا به دِيدَارَشْ شَادَ كَنْ وَ هَمْجَنِينْ [شَادَ بَكَرَدَانْ] افْرَادِي رَا كَه از دَعَوتْ او پِيرَوِيَ كَرَدَند.

چه زمانی این دعا مستجاب می‌شود؟ قطعاً یکی از مصاديق آن، روز ظهور است؛ وقتی پیامبر اکرم ﷺ مشاهده نماید که در سرتاسر گیتی گلبانگ توحید شنیده می‌شود، خوشحال می‌شود. پیامبر اکرم با شکست ابلیس، خوشحال می‌گردد. امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه عرضه می‌دارد:

اگر مرا ببخشی، پیغمبر تو شاد می‌شود که یکی از افراد امتش بخشیده شده است. اگر من را ببخشی، شیطان شاد می‌شود که یک نفر دیگر را فریب داده و جهنمی کرده است.^۱

بنا براین، این فراز، در حقیقت درخواست ظهور است.

۱۶. وَ أَرْحَمْ أَسْتِكَانَنَا بَعْدَهُ؛ وَ بِيَجَارَگَى ما پَس از پِيَامْبَرْ رَحْمَ كَنْ.
بعد از رحلت پیامبر ﷺ حق اهل بیت علیهم السلام غصب شد و گرفتاری‌ها و بدختی‌ها آغاز گشت. در دعای فتوت امام حسن

عسکری علیه السلام آمده است:

بار خدایا! به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان، دست به دست گشته و حکومت ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی [دشمنان] واقع شد. و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آن‌ها شدیم که وسایل لهو و بازی‌گری با سهم یتیم و محتاج و بیوه خردیاری شد و اهل ذمہ بر مردم مؤمن حکومت یافتند و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند که نه دفاع کننده ای هست تا آن‌ها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد و نه صاحب مهربانی که جگر تقتیده را از گرسنگی برهاند و آن را سیر کند؛ پس آنان با خواری در خانه گمشدۀ ای واقع شده اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلت می‌باشند.^۱

۱۷. اللَّهُمَّ اكْتَشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ؛ اَيْ خَدَا! با ظهورش این غم واندوه را از این امت برطرف کن.

حضور در اینجا به معنای ظهور است که با رخداد آن، تمام غم و غصه‌های ما رخت بر می‌بندد؛ زیرا غیبت امام، مایه غم و غصه، و ظهور او مایه خوشحالی است؛ اما ظهور امام مهدی علیه السلام برطرف کننده تمام گرفتاری‌های جهان است که برای امت اسلامی به سبب

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بخار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۰.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹۶.

خلاصه آنکه عجله، در بعضی جاها پسندیده است. (فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ) و عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانع ندارد: «وَ عَجَّلْتُ أَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى».^۱

۱۹. انهم یرونه بعيدا و نريه قريبا؛ همانا آنان آن روز را دور می‌بینند و ما آن را نزديک می‌بینيم.

این جمله در قرآن کریم درباره کافران است که اصل معاد را امری بعيد می‌شمنند و آن را دور از ذهن و عقل می‌دانند؛ در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، و هر امر آمدنی، امری نزدیک است. ظهور امام مهدی علیه السلام هم برخی بعيد می‌دانند؛ در حالی که هر فردی توفیق خواندن این دعا را دارد، اقرار و اعتراف به ظهور حضرت دارد.

در زندگی مهدوی باید علاوه بر اعتقاد به حتمی دانستن ظهور، به نزدیک بودن آن هم اعتقاد داشت؛ زیرا در روایات از منظر خواسته شده که هر صبح و شام منتظر باشد و همان طوری که کف پا به زمین چسبیده است، ظهور هم به همین دوران، نزدیک و وصل است. البته نزدیک دانستن این مسئله نباید منجر به آسیب‌هایی مانند تعجیل و توقیت شود.

حاکمیت اسلام، ویژگی خاصی دارد.

۱۸. وَ عَجَّلْ لَنَا ظُهُورَهُ؛ وَ بِرَاهِ ما در ظهورش تعجیل فرما. یکی از وظایف منتظران، دعا برای تعجیل فرج است. احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام پرسید: «امام بعد از شما کیست؟» حضرت در حالی که پسر بچه سه ساله‌ای را به او نشان می‌داد، فرمود: «اگر تو پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. او در میان این امت همچون خضر و ذوالقرنین است [غیبتی طولانی خواهد داشت] و تنها کسانی که خداوند، آنان را در اعتقاد به امامت او [امام مهدی علیه السلام] ثابت نگهداشته و توفیق دعا برای تعجیل فرج او یابند، از گمراهی نجات خواهد بخشید.^۱

قرآن برای عجله و سرعت و سبقت در بعضی کارها می‌فرماید: «سارعوا»، «سابقوا»، «فاستبقوا». البته میان شتابزدگی و عجله از یک طرف و سرعت و سبقت که در قرآن، ستایش شده، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل، محاسبه و تنظیم شده باشد؛ لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد؛ ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده یا نیاز به تکمیل و بررسی است؛ از این روی باید درنگ کرد.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴

بسیاری می‌پرسند: «آیا هر کسی که دعای عهد را بخواند، از یاران امام عصر می‌شود و اگر بمیرد، حتماً رجعت می‌کند؟» لازم است بدانیم که یکی از شرایط استجابت دعا توانم شدن دعا با عمل و تلاش و کوشش است. در کلمات قصار امیرمؤمنان ملائیک می‌خوانیم:

دعا کننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون ذه است.^۱

با توجه به این که وتر (زه) عامل حرکت و وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف است، نقش عمل در تأثیر دعا روشن می‌شود. دعا باید همراه با عمل و در کنار آن باید تلاش و کوشش باشد. رزمندگانی که سینه سپر کرده و آماده دفاع هستند، این‌گونه دعا می‌کنند: پروردگار! بر ما صبر و پایداری مرحمت کن. در قرآن آمده است:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَاهُوتَ وَجْنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَفْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۲

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیابی بر ما فرو ریز و قدم‌های ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

۱. «الداعی بلا عمل كالرامي بلاترو»، (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷).

۲. بقره: ۲۵۰.

۲۰. برحیمک یا ارحم الراحمنین؛ به رحمت ای مهربان ترین مهربانان. این فراز در بسیاری از دعاها ذکر شده است که می‌رساند استجابت دعا فقط بستگی به رحمت خداوند دارد که با نظر لطف و مهربانی اش دعاها همگان را مستجاب می‌فرماید؛ بنابراین در دعاها و درخواست‌ها باید به رحمت الهی و مهر او توجه داشت؛ زیرا از میان اسماء نورانی پروردگار، فقط رحمان ذکر شده است. سپس سه بار با دست بر روی ران راست خود می‌زنیم و می‌گوییم:

۲۱. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان!

در این فراز، سه نکته وجود دارد: اول. علاوه بر اینکه از خداوند در این دعا درخواست سرعت بخشیدن به ظهور امام زمان مطرح است، از جانشین خدا نیز این درخواست مطرح می‌شود.

دوم. او مولا و سرپرست است.

سوم. او صاحب عصر و زمان است.

پاسخ به یک سؤال شایع

در پایان، لازم است به سوالی که بسیاری، آن را در ذهن دارند پاسخ دهم.

پیامبر و امامان معصوم ﷺ که مظہر دعا بودند، شبانه روز در حال تلاش و کوشش نیز بودند. در روایت می‌خوانیم که دعای افرادی که بیکارند و هیچ تلاشی نمی‌کنند، مستجاب نمی‌شود.

مسئله دوم، این است که شرایط استجابت را فراهم کنیم. همان‌طور که اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هوای پما بریزیم، پرواز صورت نمی‌گیرد، دعای کسانی مستجاب می‌شود که در شکم آن‌ها لقمه حرام نباشد.

در حدیث می‌خوانیم:

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، درآمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.^۱

در قرآن می‌خوانیم: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». اگر شخصی به دیگری گفت: «به هنگام برخورد با مشکل، به من تلفن کن تا تو را کمک کنم»، این جمله، لوازم و شرایطی دارد؛ از جمله:

۱. رفاقت را با من حفظ کنی.

۲. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.

آیا ما در دعای عهد، این شرایط را مراعات کرده‌ایم؟ آیا رفاقت

خود را با امام حفظ نموده‌ایم؟ آیا الان در گفتن عهد و پیمان، صادق هستیم؟ آیا به عهد و میثاق با امام زمان علیه السلام وفا داریم؟ آیا به وظیفه خود عمل کرده‌ایم؟ آیا به مفاد و مضامین این دعا توجه تام داشته‌ایم؟ آیا شرایط دیگر رجعت را در نظر گرفته‌ایم؟ قرآن می‌فرماید: «وَيَسْتَجِيبُ اللَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، یعنی پاسخ مثبت به کسانی داده می‌شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

کسی نزد امیر مؤمنان علیه السلام از عدم استجابت دعایش شکایت کرد و گفت: «با اینکه خداوند فرموده: دعا کنید من اجابت می‌کنم، چرا ما دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد؟». امام در پاسخ فرمود:

۱. قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده است؛ لذا دعایتان مستجاب نمی‌شود:
۲. شما خدا را شناخته‌اید؛ اما حق او را ادا نکرده‌اید؛ به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.
۳. شما به فرستاده او ایمان آورده‌اید؛ سپس با سنتش به مخالفت برخاسته‌اید. ثمرة ایمان شما کجا است؟
۴. کتاب او را خوانده‌اید؛ ولی به آن عمل نکرده‌اید. گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس به مخالفت برخاستید.
۵. شما می‌گویید که از مجازات و کیفر خدا می‌ترسید؛ اما همواره کارهایی می‌کنید که شما را به آن نزدیک می‌کند.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۷۵.

- كتاب نامه**
۱. قرآن کریم.
 ۲. ابن حنبل، احمد، مسنده‌حمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۵، بی‌تا.
 ۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبہ، شرح نهج البلاغه، قم، موسسه تحقیقات و نشر عارف‌اهل بیت، بی‌تا.
 ۴. ابن بابویه قمی، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحیرة، بیروت، آل الیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.
 ۵. ابن بلبان، علاء الدین بن علی، صحیح ابن حبان، بیروت، موسسه الرسالله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
 ۶. ابن شاذان بن جبرئیل، *الفضائل*، قم، منشورات الرضی، ۱۴۲۵ق.
 ۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تهران، خوانساری، ۱۴۲۳ق.
 ۸. ابن طاووس، علی بن موسی، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، قم، جزائری، ۱۳۸۵ش.
 ۹. —————، *مصطفی الزائر*، قم، موسسه آل الیت، ۱۴۱۷ق.
 ۱۰. —————، *اقبال الاعمال*، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ق.
 ۱۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الكبير*، قم، القیوم، ۱۳۷۷ش.
 ۱۲. ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابو داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۷ق.
 ۱۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمه*، تبریز، کتابچی حقیقت، ۱۳۶۲ش.
 ۱۴. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 ۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دار الفکر، ۱۴۲۵ق.
 ۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *الاصول* *الستة عشر*، قم، دار الحديث، ۱۳۸۳ش.
 ۱۷. —————، *ایثات الهدایة بالنصوص و المعجزات*، تهران، دار الكتب، ۱۴۲۹ق.
 ۱۸. —————، *وسائل الشیعه فی تحصیل احکام الشیعه*، قم، موسسه آل الیت، ۱۴۲۸ق.
 ۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
 ۲۰. حوزیزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، چاپ دوم، بی‌نا، بی‌تا.
 ۲۱. خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، موسسه جهادی، ۱۳۹۰ش.
 ۲۲. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، قم، انتشارات دار القلم، ۱۳۶۶ش.

۵. می گویید به پاداش الهی علاقه دارید؛ اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن، دور می نماید.

۶. نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.

۷. به شما دستور داده دشمن شیطان باشید و شما [طرح دوستی با او می ریزید و] ادعای دشمنی با شیطان دارید؛ اما عملاً با او مخالفت نمی کنید.

۸. شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید. با این حال چگونه انتظار دارید دعايتان به اجابت بررسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید؟ تقوا پیشه کنید، اعمال خوبی را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعای شما به اجابت بررسد.^۱

این حدیث پر معنا با صراحة می گوید که اجابت دعا و آثار آن، یک وعده مشروط است، نه مطلق؛ مشروط به آنکه شما به وعده ها و پیمان‌های خود عمل کنید. چه بسا ما امام مهدی علیه السلام راشناخته‌ایم؛ ولی حق او را ادا نمی کنیم. به راستی کارهای ما چقدر موافق با سیره و سنت امام زمان علیه السلام است؟

عمل به دستورات هشتگانه فوق که در حقیقت، شرایط استجابت دعا است برای تربیت انسان منتظر و به کار گرفتن نیروهای او در یک مسیر سازنده و ثمربخش در زندگی مهدوی کافی است.

۱. سعینة البحار، ج ۱، ص ۴۴۸.

۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قرطبی، ترجمه جابر رضوانی، قم، بنی الزهراء، ۱۳۸۸ش.
۴۹. قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغائب، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
۵۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بیان المودة، بیروت، دار الاسوة، ۱۴۲۵ق.
۵۱. کفععی، ابراهیم، بلد الا مین، بیروت، موسسه البلاعنة، ۱۴۲۸ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۱۲ق.
۵۳. کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، موسسه معارف اسلامیه، ۱۴۲۵ق.
۵۴. منقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والاعمال، بیروت، الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۵۵. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، قم، حاذق، ۱۳۸۵ش.
۵۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعۃ لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، الوفا، ۱۴۰۴ق.
۵۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للطبعات، ۱۴۲۹ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۶۰. ملکی تبریزی، جواد، اسرار الصلوة، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۵ق.
۶۱. موحد ابطحی، محمد باقر بن مرتضی، صحیفه الامام الرضا، قم، نشر حضرت مصومه، ۱۳۸۵ش.
۶۲. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، قم، جمکران، ۱۳۸۵ش.
۶۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۶۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۶۵. نهاد نایندگی مقام معظم رهبری، توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها در محضر آیت الله جوادی آملی، قم، دفتر نشر معارف، بی‌تا.
۶۶. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصلب فی اثبات الحجۃ الغائب، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۴ش.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۲۴. رجایی، غلامعلی، برداشت‌های از سیره امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۷۶ش.
۲۵. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۹ق.
۲۶. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، نشر حضرت مصومه، ۱۳۸۵ش.
۲۷. صدق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ق.
۲۸. —————، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۲۹. —————، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، سرور، ۱۳۸۱ش.
۳۰. —————، عيون اخبار الرضا، مشهد، طوس، ۱۳۷۸ش.
۳۱. —————، معانی الاخبار، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۷۲ش.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، فراهانی، ۱۳۸۱ش.
۳۴. طبرسی، عماد الدین قاسم، بشارة المصطفی لشیعیة المرتضی، قم، مصطفوی، ۱۴۲۵ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۴۲۰ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.
۳۷. —————، کتاب الغیبة، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۹ق.
۳۸. —————، مصباح المتہجد، بیروت، موسسه الفقه الشیعی، ۱۳۶۹ش.
۳۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۱ش.
۴۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من السیرة النبیی، بیروت، دار السیرة، ۱۴۲۵ق.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ش.
۴۲. فقیه ایمانی، محمد باقر، فوز اکبر، توسلات به امام منتظر، قم، جمکران، ۱۳۷۹ش.
۴۳. فیض کاشانی، ملام محسن، تفسیر صافی، مشهد، دار المرتضی، ۱۳۹۹ش.
۴۴. —————، واقعی، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ریاض، دار السلام، ۱۳۸۷ش.
۴۶. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، قم، اسوه، ۱۳۸۴ش.
۴۷. —————، مفاتیح الجنان، قم، روح، ۱۴۲۸ق.